

یا هو ۱۱

هفتاد دو

دیو

عالم الغریبه

۷۲ دیو

آصف بن برخیا

یا منان

یا حنان

الحمد لله رب العالمين والعاقلية المتقين و
 الصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله
 أما بعد إنكم حق سبحانه وتعالى لا وحى
 راينده غير حاجتى دار طلب كنم درازم
 پس ایمان استغفار طاعت خود را از خدا خواست
 خداوند عالم مملکت پادشاه بوسه داد چنانچه
 رضى و طهر و جنت و انس و مور و مائى و جمیع
 مخلوقات در حکم او گردن نهادند ابرو باد چنانچه
 یکماه راه را بدیدها و را خبر بدوینم روز اورا الجا



خردم بر ساینده و مرغان بالهارا گسترده که آفتاب
بر او نشاید و چهار هزار کرسی زر کفاده بود و جمله
دربار و بزرگان و اربکان دولت بر کرسیهای
نشسته و یکی از جنایان که نام قطیسیه و یکی از ادا
که نام او آصف بن برخیا بود بنزد سلیمان آمدند
و گفتند یا رسول الله این چنین منزلتی که خواست
هیچ کس نمی بخورد و می باید که آن هفتاد و دو رطل
که آن آدمیان را عذاب می نمایند باید ایشان را
حاضر کنی و از هر یک سوال میکنی که هر یک را چه
میرسانند چه علاج دادند هر یکی چه علاج دارند
سلیمان فرمود تا ایشان را حاضر ساختند چون حاضر

شدند از هر یک سوال کرد و ایشان هر یک گفتند که
ما حال خود و ماری خود را میگویم که سبب ایشان چیست
و علاجش را هم میگویم که چگونه باید کرد و نسبت بهفتنا
خود می و هر کدام علایج و دوائی ترتیب دادند
اولاد حکم فرمودند هر یک در ماری زمان کامل
سیم در ماری گردگان چارم در خون حیاط پنجم در دیوانه و عقاب چشم
سیستم سینه آری تعفم در آسپالان زمان هشتم بیمار شکم و فاق
نهم هر کس خورد را بنده بخنددم هر کس برزند بچشم خود بازدم در شکر و
دوازدهم خد ملاند بر بزر چاردم لا غرضه گردگان سیزدهم در دم اغفا
شانزدهم بر سر د پهلوی بکند هفدهم اندامش از خود بدور

وی بمیلم بدرد آید و از دماغش خون بریزد و اگر معالجه
نکند در خطر باشد گفت ای ملعون علاج دیگر چیست
دیو گفت زهره خن کوش بخون مرغ نسیا بر آمیزد و در
پستی چکاند و این تعویذ را خود دارد که شفا یابد بسم الله
الرحمن الرحیم اریو دلامسکے امطر وی امور اعظم

Λ 1994111509116PUB

دیو ششم را آوردند تا مشق ناهند و او را بر دماغش
کوبیدند و ز روش چون روی اسب و هر که در آن روی
داشت یک روی زرد و یک روی سیاه سالکان علم گفتند ای
معلم تو در کجای امر باشی و بدید مردم چگونه بر سر تو دیو
گفت را بنیادی که عموای من در جاهای حجاز و حیرانند

چون بینی آدم به وقت از خواند بران هر آیدم طیانیه
بر او زلم و خود را بدان تمام تا مکید و در رنج افتد و
هرزه گوید و تب گیرد و و نحویه گیر و عقل را از او بکیر
سایان هم فرورد علاء جوی چه باشد دیو زهره کرک
را آب کاسنی در بینی جکانند و ابی ظلم را با خود
بند تا اقله هفت یا بدیم الله الرحمن الرحیم خطه
کافر سقا جر امانت هم کان محمد کرم ما هو با مراد

سیدین ارج موی اناعه الاعدۃ ۱۲۱۱۱۱۱۱

در علاج ریح چار بنایان دیو هفتم را آوردند و پیش سالام
نامش منظور بود بهورت داشت و مادر در دست یحیی بود
سهمان هم گفت که در کجا می رانند و پدر تو بگرم چگونه
میرساند گفت یا نبی الهی من سرسوزها با خود می رانم
آن شب که در کرد چار بنایان بگرم و این حال را رنج رسانم

۱۵

سلمان ع گفت علاج دی چنانکه دینو گفت نافه اوجی
 و گوگرد و پوست مار در زیر دی دود کنند و این طلم را
 را بنویسند و در صوم گیرند و در آب مالند و بر روی او
 افشانند و این طلم را در گردن چار یا بان بندند که شفای
 بم الحالین ایتم کالرد ما ساسو لو امر اعلام بهد حرم
اع ۱۱۶۱۸ ع در سه شش و لرزه اندام دیو هشتم را
 آوردند مانند بر زنه سرش چون سر خرگ و پایش مانند پای
 مرغ سلیمان ع فرمود که ای ملعون جای تو در کجاست
 و بی ای کم را چگونه بر سر را دیو گفت یا نبی الله
 جای من در هم جا افتاده و بر آن استر به هوش شود
 و هر اندام او بلرزد و اگر علاج نکند هلاک شود
 سلمان ع گفت ای ملعون علاج چشمت چیست دیو گفت

زهره گرز و پوست مار در زیر دامنش او دود کنند
 و این طلم بنویسند را بنویسند و با خود دارد شفایابد
 بم الحالین ایتم بعمر هاوز و امام مولارها
بلی مر از دل عطره هالا و ادم
 در علاج در پشت و کمر دیو خنم را آوردند
 مانند بر زنه سرش و چون سر گاو یا شیر است پای
 گاو سلیمان ع السلام گفت ای ملعون تو کجا می رانی
 و بدین تو بگردم چگونه می رانی دیو گفت یا نبی الله بدی
 آن است که چون مردم جمع شوند ایشان را در گوشه
 اندازم در پشت و کمر گاه پیدا کنند فرمود ای ملعون
 علاج چشمت چیست گفت اسفند سیاه با شیر گاو سر
 بویان

بجوشانند و قدری در پستی چکانند و این و طلم را و
 یا خود را در حد که شفا یابد بسم الله الرحمن الرحیم آهباثری
 هبنا المحوی یا سمعون یا محسبان حلوا
 او دل و از فی سلیمان ع و الله بسم الله الرحمن الرحیم
 علاج ترس و رنج و پریشان کردن را آوردند ما شد زن
 نیکو روی ماری در دست چیده سلیمان ع گفت جای
 تو کی است و بد کردم چگونه میسرماند و یو گفت یا نبی
 ماری من در زیر چهار بنایان باشد و من آن است که نزد آدم را
 روی نمایم و ایشان بترسند و از هوش بروند و رنگ ایشان
 تغییر نماید و زرد شود سلیمان ع گفت علاج وی چه باشد

و یو گفت چینه طاه مرغ را در کردن طفل بندند
 بفرمان خداست و الا و به شود و این دما را خون مرغ
 بنویسد و با خود دارند بسم الله الرحمن الرحیم هو علی
 الحکمه اه صراط هم لا یدریع امری و الوضی
 و لا اله الا هو السبع العلیم و الا ما یدور و
 ع ۱۱۵۱ هـ و هر روز علاج در دیشم دیو یازدهم
 را در پیش سلیمان ع آوردند ما شد زنی بخود و سرش را
 گفت ای ملعون تو کی ایما و ابر و بد کردم چگونه
 و یو گفت یا نبی اگر جای من در زیر درختها و بکسار
 آنها می باشد و بد کردم است که در شکم بدیدم آورد و چنان
 بخود می داشت و نزد سلیمان ع فرمود و بگو بخت و یو
 گفت موی نما در سرش و خونی که آنکس بدیدست و بگو بخت و یو
 گفت

دود کنند و این تعویذ را بنویسند و با خود دارد شفا یابد
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اِنْ قُلْ هُوَ اللَّهُ مِنْ دَانِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
 عَطَا وَهُوَ اِلٰهُ اَحْمَدُ اِلٰهُ حَمْدٍ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ
 دِیو هر از دم را آوردند سرش مانند آسیا و چون برگ
 و پایش مانند پای گاو و دستش مانند دست استرگیا
 گفت ای ملعون تو کی مر باش و بدر تو بگویم چگونه ران
 دیو گفت یا نبی الله جای من در بنی و دختران و کنار
 آب روان باشد و بدر من آن است که چنت دختران را و
 زبان مردم به بندم که هیچ کسی رغبت نکند که او را
 بگیرد و اگر رغبت کند من نیز باطل کنم که برگردند و اگر کار
 شود و سلامت آن گفت علا حق چیست دیو گفت یا نبی

بسم الله الرحمن الرحيم دود کنند و این تعویذ را
 بشکند و از عسل آن بنویسند و در موم گیرند و در آب
 اندازند و قدری آب را بخورد و به شود و قدری بر سر ریزد
 بخشش کشد که کرد و بفرمان خدایم اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ
 لَدُّوْا قُوَّةَ اَللّٰهِ بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اِهْلًا كُ
 اَللّٰهُمَّ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُكَ عَلَيَا وَّلِيَّكَ اَللّٰهُمَّ دَرِّعْ
 دُرْدَكُلُوْ دِیو سِرْدَم را آوردند بعه بوسه
 نمود جابر تو کی است و بنی آدم را چگونه خرد
 دیو گفت یا نبی الله مقام من در باغها و بر سر راه
 باشد و بدر من آن است که کل و لایان را بگیرم
 تا عسل از ایشان نبرد و در دکل برایشان مسلط

سلمان گفت ای ملعون علامه بشو اینگو دیو گفت بروند
 چینی و زهره بوسه بزنند با هم میامیزند
 و در زیر دانه و بر دکنند و این نعونه چون میخواند
 سیاهتر میشود و با خود دارد شفا یابد **یا بدیم الله الرحمن**
الیم أهیارا هیئا اک و و لها و روس مسلمان
 علاج کسی که دیوانه باشد و جامه بر تن خود پیاده کند
 دیو چهاردهم را آوردند صورتش مانند زنی بود
 و سرش چون سر شتر و دمش گیشی بود و ماری در دست
 پیچیده بود سلمان گفت ای ملعون تو در کجا
 میمانی و بدین مردم چگونه میزانی دیو گفت یا بدیم
 ما و این در سر آمدی و میماند سلمان گفت علامه

و بر چهره باشد و گو گفت این اسم اعظم را بنویسد در رو
 لایق و در آب اندازد و الخطا بر خود را بان آب بشوید
 و تعویذ چون بنویسد و در باره زو بشود شفا یابد
یا الله الرحمن الیم لعلم معا حلیم یا کم خداوند یا حتی
یا قیوم یا حکم یا عظیم و تنزل من القرآن ما هو شفا
 و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا فسادا رأی
 در علاج کسی که کند شود **یا الله یا الله یا الله**
یا رحا دلا سالی الکساء و النشیر الوها الوها
العلی العبد العمد دیو پانزدهم آوردند آوردند
 مگر بر در پیچیده سرش چون سر آدمی نایش
 چون پا بر گاه و نامش سریان سلمان می پرسید ای ملعون
 تو در کجا میمانی و بدین مردم چگونه میزانی گفت

یا سنی الله مادی بر سر گردن نهاد می باشد و بدین منتهی آن است
 که ناگاه زبان ایشان را بسته می گردانم تا سخن نگویند
 و در رنج افتد سلیمان ع گفت وی چه باشد گفت یا
 سنی الله زهر مار در ریت با هم پیامیدند و در پی سنی
 او بیکجا اند و این تعویذ با خون مرغ بکشد بنویسند
 با خود رازد تا شفایابد بسم الله الرحمن الرحیم قل
 اوحی الی الله استمع لفر من الحسن فقالوا
 انا سمعنا قرآن عجیباً یتهدی الی الرشید
 و ما رخصه و ارجحاک ما لمات وهو السميع
 العلم ع ۱۰ در علاج درد پا و بازو و پشت و تنه و زانو
 عده

ال بدایه ملعونه یا الله تعالی ما ری الله
 لا در علاج درد چشم و خارش شقیقه دیو هفتم
 را آوردند بصورت کرازیو سلمان عم پرید نام
 تو چیست و جای تو کی هست و پدر تو چگونه بودم مرا
 گفت یابنی الله مقام من در چشمهای آب
 میرانند و پدر من آن است نفس بر صورت ایشان
 مردم چشم او شان سرخ میشد و حدیثی بر کند
 و آب میریزد از چشم او شان و در شقیقه بر او شان
 بدید ای سلمان عم گفت علاج چشمه باشد گفت این
 ظلم را بنویسد و در هم کیند و در آب اندازد و آن

آب را قدر در بینی چکاند و این ظلم را بنویسد بر سر
 تا شفایابد بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله یا الله
 لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله
 ۱۰۸ در علاج کسی که بیمار شود و در رنج افتد و یوز
 هفتادم را آوردند صورتش مانند خوک و دیشش چون
 دست آدمی بود پایش چون پای چارپایان بود
 سلمان عم گفت ای ملعون جای تو در کجا باشد
 و پدر تو بچم چگونه میرسد گفت یابنی الله مراوی
 من در کوه و کوه ها میرانند آنجا که مردم جمع شوند
 با دیر او شان دهم و او شان بهر نه گفتن او ادب
 کردن و بیمار شوند و در بیمار او شان سخت باشد
 سلمان عم گفت علاج چشم را بنویسد زهر خروش
 یا الله

زهری خارج شد بابتات در آمیزند و در پی
 گاهند و این تعویذ را بنویسند و کوفند بسیار مرغ
 سیاه بنویسند و با خود در دشت پایدیم *الحمد لله رب العالمین*
 محمد با هیتا شاهی اسدی ما الهنا و الهنا و الهنا
لا اله الا الله محمد رسول الله ۱۲۱۸
 ۱۰۹ در علاج کسی که صدای میشود و دیوانه شود و دیوانه
 را آوردند مانند شخصی نرمانه بخور آب پی نشسته و
 در ماراتا زغال کوبیده را بنویسد گفت تو گنجی پز
 و بدست بادی فکوت مرزید گفت با سیدی *الحمد لله رب العالمین*
 زمین میباید و بدیر من آن *الحمد لله رب العالمین*
 آدم دهم تا جواب دهد زومه او را دیوانه

صفت کنم تا در رنج افتد و او را از زهرها خلاص باشد
 و معدن وی بسته شود سلمان بن عمر گفت ای ملعون عکاس
 چه باشد گفت زهر طبع و خون گفتار هر دو را بنام
 آمیزند و در بینی چکانند و این تعویذ را بخون
 چیش زرد یا مرغ زر بنویسند با خود در دشت پایدیم
بسم الله الرحمن الرحیم قل انما ان لبشر مثکم یحیی
الی انما الهکم واحد فمن کان یرجو لقاء ربکم
فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشک بعبادة ربه احدًا
 ۱۱ در علاج بستن زبان و در دهان و علقهای
 دیو بسیم را آوردند مانند مردی جامه رنگین پوشیده
 و مقنعه بر سر داشت چون زبان و پایی چون پاف کلاه
 سلمان بن عمر گفت ای ملعون نام تو چیست و جای تو در کجاست

و بعد از بیدار شدن مردم میگردید و گفت یا بینی الله ما وای من
 در خواب گاه مردمان میباشند چون در خواب سخن
 گویند زبان ایشان را بسته گردانم و در دزها رو
 ران بیدشان پدید آورم سلیمان گفت علاجش چه
 باشد و گوشت یا بینی زهره گوشت و نبات در هم
 کنند و در گوش و بینی چکانند و این تعویذ بخوان
 مرغ نیک بنویسند و با خود دارند تا شفا یابند
 بسم الله الرحمن الرحیم اهدی اهدی و الله بر حلاله و لا حول
 ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا کافی یا شافی سبحانک
 انی کنت من الظالمین محمد و عبادته نیز از علاج
 کسی که عقلش کم شود و سخن بسیار گوید و او میگوید

را آورده باشد مردی بود پایش چون پای چهار پاییان
 و دستش چون دست سنگ و صورت زشت سلیمان فرمود
 الملعون نام تو چیست و جابر تو کی است و پدر تو چگونه
 مردم میگردید و گوشت منزل و ما وای در مسجد ها
 میباشند و پدر من آن است که مردم را چون کم که عقل
 از ایشان رود و دندان بر هم زنند و حرف بسیار زنند
 سلیمان فرمود علاجش چه باشد گفت زهره رو با
 زهره مرغ در بینی چکانند و این تعویذ بخوان
 گوشت مرغ بنویسند بر خود بندد تا شفا یابد
 بسم الله الرحمن الرحیم اهدی اهدی یا شافی یا کافی
 شد انی سلیمان مسیح و الحاس هو اسد و اسد

بسم الله الرحمن الرحيم

۳۲ جنگ کردن زن و شوهر دیو نیست ستم را
آوردند مانند سگی بوسه ایمان عم گفت ایملون
جای تو در کیاست و بدر تو بدم چگونه میرسد
دیو گفت یانهی الله ما وای مع در هم جا میز باشد
و بدر من آن است که میان زن و شوهر بر هم زنی
که تا هر روز در جنگ کنند و هر روز در گفت و گو باشند
و دیگر کسی که نام خدا بر زبان نبرد و بگوید و طومار باشد
من او را طایفه بن زنم که از در خالی نباشد ایمان عم گفت

و کرمه یا ارم الرحمن علاج دیوانه که ضعف کند و مردم
 دشنام دهند دیوانه شود را آوردند مانند شتر
 گوشه‌ها بر دراز داشتند و چشم‌ها بر سر خ داشتند
 فرمودند جابر تو کی هستی و بدی تو ب مردم چگونه آید و گفت
 یا نبی الله ما را ای مردم در کوه‌ها و در اها می‌زند و بدی
 آن است که مردم را دیوانه کند چنانچه از خود بد و دشمنی
 کند و بعد خود را بزند و می‌گوید که گفت اسر منوع علیه
 السلام گفت یا نبی الله تسالم گوشتی را که تانده باشد
 و رست آدم بان تر سیده باشد این ظلم را بنویسد و در زیر
 خاک کند و استخوان سر یا استخوان کای و بار و غنای زین
 جوشانند و از آن قدر بر رینی او بگشایند و قدر بر سر او بزنند

و این ظلم را با خون گوشت بنویسند و با خود دارد تا
 شفایابد یا اللهم المصلح المصلح قدوس قدوس قدوس
 سر دلو هو هوش هوش یا سر سردی شکوه
 جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل عفو و التماس
 علاج در سر و شقیقه و گوش و یون و بیست و ششم
 را آورده می‌دانم گفت ای ملعون کی هستی
 و بدی چگونه مردم سر را می‌کشد یا نبی الله ما را ای
 دریا با خفا می‌بازد و بدی را که خود را با را به
 خود را مان می‌یابد که در سر و شقیقه و در گوش پیدا
 کند سلمان فرمود که علاج ادره باشد و گوشت یا نبی الله
 دیو گفت خنما بر هندی و خنما بر خنما و خنما بر خنما
 با هم بگویند و بخورم کند و بخور و شفایابد و دعا این است

بسم الله الرحمن الرحيم وطلع على البس أهيا شراها بيا ۹
 بلاءه ولا الامان ديو ۷۲ در علاج کس و معده
 او درد کند و از خود برود دیوبست هفتم را آوردند
 سلیمانم پرسید که جابر چه در کجا می باشد و بپرستم
 چگونه می باشد دیوانه ای در میانها و در جایی که
 حیوان بند و بیدار آن است که مردم را غم کند تا بول
 در آب کنند به پر هیز از خانه ببران آیند و در آب
 برآورند که از هوش برود و معده او را ببرد آدم و بیستی
 بسیار گوید سلیمانم فرمود که علاجش چه باشد دیوبست
 نهم را بکنم بر ریزد امش در دکنند و این طلسم را بنویسد
 در سوم عی و ی که بر آب اندازد و آتش را بخورد و بخورد

شفایا بدیم الله الرحمن الرحيم من من هر رهدم لا
 سه روزم مرگ می می هیا لغار العا
 ع ح نه لا ۱۱ ۱۱ و ۱۱ ۱۱ را ما ده ۵ ۱
 در علاج رنجور که در کمان که ضعف کند دیوبست ۸
 دیوبست هشتم را آوردند تا مش میده بود و سردا و سردا
 سلیمانم گفت امیلون جابر تو کجا دینی آدم را چگونه
 جبر ترسان گفت جابر من در زیر درختان می باشد و بپرستم
 آن که بکاشان بر تمام تا در شب افتد و ضعیف شوند
 و گاه به گاه خنده کند سلیمانم فرمود علاجش چیست گفت
 عدل و چوب شود زیر دامنش در دکنند و این تعویذ را
 بخواند مرغ بنویسد و با خود دارد و شفایا بدیم الله الرحمن
 الرحيم معبر جعل هده هم هم ال سدی و السدان
 ۴

هم في السدر اذ لي صلوات يا لاله الى الله محمد
رسوله الله عليا ولي الله در علاج كوكب كوكب كوكب
ديوبست نهم ۹۲ را آورند مانند گوشت الله سفید
سرخ چون سر آبی و پایش چون پارس سر آبی ۴۴
گفت املیون جابر تو کجا هستی و پدرم چو نه می رسانی
گفت یا پستی الهی و مواد ای من در علم جامع باشد و پدرم
آن است که خود را به طفلان نمایان کنم تا به ترشند و بپازند
فاز با بیفتند و روی دی زرد شود سلمان ۴۴ فرمود علاء
جست گفت یا پستی الهی بپوش درخت امار با نمک تبریز
در شیشه درخت بپوش تا بپوشد زیر دامنش درکتد و درخت
که بسیار خوش است و درختی او چگونه و این تعویذ را بخون گو

بنویسند و با خود دارند شفا یابند هم الله الرحمن الرحیم
هم الله الثاني هم الله الحامی هم الله المعالی هم الله العلی
لا یقر مع السمه شیء فی الارض ولا فی السماء و هو
السمیع العالیم یا الله عاوی ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰
دوره مردم رزح ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ در علاج کس که دیوانه
و کف از دماغ ویر میروند آید دیوبست را آورند چاه
چشم داشت و صورت کعبه زشت سلمان ۴۴ گفت ای
ملیون جایی تو کجا هستی مردم را چگونه می ترسان
دیو گفت یا پستی الهی مواد ای من در زیر پای ستوران
می پاشد و پدرم آنست که مردم را دیوانه کنم چون نکم کف
از دهان پاره آید سلمان ۴۴ فرمود املیون علاء چشم با

بپوش

[illegible]

را آوردند مانند زنی مور سرش برافراشته قوی در
 پنجه خود و آن مادر مثل گاو بر جوی سبزه ای افتاد و گفت ای ملوک
 جابر تو کی هست و بی آدم را چکو نه مرده سالان دیو گفت
 یا نبی اله جابر من در دیوانه ها بر خرابه مر باله و بدم مر الهام که
 کلور ایشان بدرد آوردم و قفا افکندم مادر ایشان سنگین
 شود و در دل پیدا کنند سیدی نام فرمود علیا چشم پر باله
 دیو گفت و اله فرمود و سینه تم و باد بختان و مور سر آدم را
 زیر دانه وی و دکنند و این قوم را از خشن به بنویسند
 و با هر دار و دانا با بدی ای الرحمن ایکم بر اله انانی
 الحمد جعل من کل را ما نوریک الله علی ولد مبارک
 که ام القوام بام ۱۱۸۴۲ ۱۱۸۴۳ ۱۱۸۴۴ ۱۱۸۴۵ ۱۱۸۴۶ ۱۱۸۴۷ ۱۱۸۴۸ ۱۱۸۴۹ ۱۱۸۵۰ ۱۱۸۵۱ ۱۱۸۵۲ ۱۱۸۵۳ ۱۱۸۵۴ ۱۱۸۵۵ ۱۱۸۵۶ ۱۱۸۵۷ ۱۱۸۵۸ ۱۱۸۵۹ ۱۱۸۶۰ ۱۱۸۶۱ ۱۱۸۶۲ ۱۱۸۶۳ ۱۱۸۶۴ ۱۱۸۶۵ ۱۱۸۶۶ ۱۱۸۶۷ ۱۱۸۶۸ ۱۱۸۶۹ ۱۱۸۷۰ ۱۱۸۷۱ ۱۱۸۷۲ ۱۱۸۷۳ ۱۱۸۷۴ ۱۱۸۷۵ ۱۱۸۷۶ ۱۱۸۷۷ ۱۱۸۷۸ ۱۱۸۷۹ ۱۱۸۸۰ ۱۱۸۸۱ ۱۱۸۸۲ ۱۱۸۸۳ ۱۱۸۸۴ ۱۱۸۸۵ ۱۱۸۸۶ ۱۱۸۸۷ ۱۱۸۸۸ ۱۱۸۸۹ ۱۱۸۹۰ ۱۱۸۹۱ ۱۱۸۹۲ ۱۱۸۹۳ ۱۱۸۹۴ ۱۱۸۹۵ ۱۱۸۹۶ ۱۱۸۹۷ ۱۱۸۹۸ ۱۱۸۹۹ ۱۱۹۰۰ ۱۱۹۰۱ ۱۱۹۰۲ ۱۱۹۰۳ ۱۱۹۰۴ ۱۱۹۰۵ ۱۱۹۰۶ ۱۱۹۰۷ ۱۱۹۰۸ ۱۱۹۰۹ ۱۱۹۱۰ ۱۱۹۱۱ ۱۱۹۱۲ ۱۱۹۱۳ ۱۱۹۱۴ ۱۱۹۱۵ ۱۱۹۱۶ ۱۱۹۱۷ ۱۱۹۱۸ ۱۱۹۱۹ ۱۱۹۲۰ ۱۱۹۲۱ ۱۱۹۲۲ ۱۱۹۲۳ ۱۱۹۲۴ ۱۱۹۲۵ ۱۱۹۲۶ ۱۱۹۲۷ ۱۱۹۲۸ ۱۱۹۲۹ ۱۱۹۳۰ ۱۱۹۳۱ ۱۱۹۳۲ ۱۱۹۳۳ ۱۱۹۳۴ ۱۱۹۳۵ ۱۱۹۳۶ ۱۱۹۳۷ ۱۱۹۳۸ ۱۱۹۳۹ ۱۱۹۴۰ ۱۱۹۴۱ ۱۱۹۴۲ ۱۱۹۴۳ ۱۱۹۴۴ ۱۱۹۴۵ ۱۱۹۴۶ ۱۱۹۴۷ ۱۱۹۴۸ ۱۱۹۴۹ ۱۱۹۵۰ ۱۱۹۵۱ ۱۱۹۵۲ ۱۱۹۵۳ ۱۱۹۵۴ ۱۱۹۵۵ ۱۱۹۵۶ ۱۱۹۵۷ ۱۱۹۵۸ ۱۱۹۵۹ ۱۱۹۶۰ ۱۱۹۶۱ ۱۱۹۶۲ ۱۱۹۶۳ ۱۱۹۶۴ ۱۱۹۶۵ ۱۱۹۶۶ ۱۱۹۶۷ ۱۱۹۶۸ ۱۱۹۶۹ ۱۱۹۷۰ ۱۱۹۷۱ ۱۱۹۷۲ ۱۱۹۷۳ ۱۱۹۷۴ ۱۱۹۷۵ ۱۱۹۷۶ ۱۱۹۷۷ ۱۱۹۷۸ ۱۱۹۷۹ ۱۱۹۸۰ ۱۱۹۸۱ ۱۱۹۸۲ ۱۱۹۸۳ ۱۱۹۸۴ ۱۱۹۸۵ ۱۱۹۸۶ ۱۱۹۸۷ ۱۱۹۸۸ ۱۱۹۸۹ ۱۱۹۹۰ ۱۱۹۹۱ ۱۱۹۹۲ ۱۱۹۹۳ ۱۱۹۹۴ ۱۱۹۹۵ ۱۱۹۹۶ ۱۱۹۹۷ ۱۱۹۹۸ ۱۱۹۹۹ ۱۲۰۰۰ ۱۲۰۰۱ ۱۲۰۰۲ ۱۲۰۰۳ ۱۲۰۰۴ ۱۲۰۰۵ ۱۲۰۰۶ ۱۲۰۰۷ ۱۲۰۰۸ ۱۲۰۰۹ ۱۲۰۱۰ ۱۲۰۱۱ ۱۲۰۱۲ ۱۲۰۱۳ ۱۲۰۱۴ ۱۲۰۱۵ ۱۲۰۱۶ ۱۲۰۱۷ ۱۲۰۱۸ ۱۲۰۱۹ ۱۲۰۲۰ ۱۲۰۲۱ ۱۲۰۲۲ ۱۲۰۲۳ ۱۲۰۲۴ ۱۲۰۲۵ ۱۲۰۲۶ ۱۲۰۲۷ ۱۲۰۲۸ ۱۲۰۲۹ ۱۲۰۳۰ ۱۲۰۳۱ ۱۲۰۳۲ ۱۲۰۳۳ ۱۲۰۳۴ ۱۲۰۳۵ ۱۲۰۳۶ ۱۲۰۳۷ ۱۲۰۳۸ ۱۲۰۳۹ ۱۲۰۴۰ ۱۲۰۴۱ ۱۲۰۴۲ ۱۲۰۴۳ ۱۲۰۴۴ ۱۲۰۴۵ ۱۲۰۴۶ ۱۲۰۴۷ ۱۲۰۴۸ ۱۲۰۴۹ ۱۲۰۵۰ ۱۲۰۵۱ ۱۲۰۵۲ ۱۲۰۵۳ ۱۲۰۵۴ ۱۲۰۵۵ ۱۲۰۵۶ ۱۲۰۵۷ ۱۲۰۵۸ ۱۲۰۵۹ ۱۲۰۶۰ ۱۲۰۶۱ ۱۲۰۶۲ ۱۲۰۶۳ ۱۲۰۶۴ ۱۲۰۶۵ ۱۲۰۶۶ ۱۲۰۶۷ ۱۲۰۶۸ ۱۲۰۶۹ ۱۲۰۷۰ ۱۲۰۷۱ ۱۲۰۷۲ ۱۲۰۷۳ ۱۲۰۷۴ ۱۲۰۷۵ ۱۲۰۷۶ ۱۲۰۷۷ ۱۲۰۷۸ ۱۲۰۷۹ ۱۲۰۸۰ ۱۲۰۸۱ ۱۲۰۸۲ ۱۲۰۸۳ ۱۲۰۸۴ ۱۲۰۸۵ ۱۲۰۸۶ ۱۲۰۸۷ ۱۲۰۸۸ ۱۲۰۸۹ ۱۲۰۹۰ ۱۲۰۹۱ ۱۲۰۹۲ ۱۲۰۹۳ ۱۲۰۹۴ ۱۲۰۹۵ ۱۲۰۹۶ ۱۲۰۹۷ ۱۲۰۹۸ ۱۲۰۹۹ ۱۲۱۰۰ ۱۲۱۰۱ ۱۲۱۰۲ ۱۲۱۰۳ ۱۲۱۰۴ ۱۲۱۰۵ ۱۲۱۰۶ ۱۲۱۰۷ ۱۲۱۰۸ ۱۲۱۰۹ ۱۲۱۱۰ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۱۲ ۱۲۱۱۳ ۱۲۱۱۴ ۱۲۱۱۵ ۱۲۱۱۶ ۱۲۱۱۷ ۱۲۱۱۸ ۱۲۱۱۹ ۱۲۱۲۰ ۱۲۱۲۱ ۱۲۱۲۲ ۱۲۱۲۳ ۱۲۱۲۴ ۱۲۱۲۵ ۱۲۱۲۶ ۱۲۱۲۷ ۱۲۱۲۸ ۱۲۱۲۹ ۱۲۱۳۰ ۱۲۱۳۱ ۱۲۱۳۲ ۱۲۱۳۳ ۱۲۱۳۴ ۱۲۱۳۵ ۱۲۱۳۶ ۱۲۱۳۷ ۱۲۱۳۸ ۱۲۱۳۹ ۱۲۱۴۰ ۱۲۱۴۱ ۱۲۱۴۲ ۱۲۱۴۳ ۱۲۱۴۴ ۱۲۱۴۵ ۱۲۱۴۶ ۱۲۱۴۷ ۱۲۱۴۸ ۱۲۱۴۹ ۱۲۱۵۰ ۱۲۱۵۱ ۱۲۱۵۲ ۱۲۱۵۳ ۱۲۱۵۴ ۱۲۱۵۵ ۱۲۱۵۶ ۱۲۱۵۷ ۱۲۱۵۸ ۱۲۱۵۹ ۱۲۱۶۰ ۱۲۱۶۱ ۱۲۱۶۲ ۱۲۱۶۳ ۱۲۱۶۴ ۱۲۱۶۵ ۱۲۱۶۶ ۱۲۱۶۷ ۱۲۱۶۸ ۱۲۱۶۹ ۱۲۱۷۰ ۱۲۱۷۱ ۱۲۱۷۲ ۱۲۱۷۳ ۱۲۱۷۴ ۱۲۱۷۵ ۱۲۱۷۶ ۱۲۱۷۷ ۱۲۱۷۸ ۱۲۱۷۹ ۱۲۱۸۰ ۱۲۱۸۱ ۱۲۱۸۲ ۱۲۱۸۳ ۱۲۱۸۴ ۱۲۱۸۵ ۱۲۱۸۶ ۱۲۱۸۷ ۱۲۱۸۸ ۱۲۱۸۹ ۱۲۱۹۰ ۱۲۱۹۱ ۱۲

بی ۴ علاج در اندام و جمله پادها و دیوانه گشتن
 دیوانه ها را آوردند نامش و شنای سرش چون
 سر سگ و تنش چون دست آدم و بایش چون پای اسب
 سلمان ۴ گفت اعلیون جابر تو در کجا می رانی
 و بر سر تو بگردم و بگویم که یار من ای پسر ای پسر
 در هوا می رانی و مفرت می آید آن است که مردم را دیوانه کند و
 نفس بر ایشان دهم تا باد در اندام ایشان افتد و
 او را آنکشته گویند سلمان ۴ گفت علاجش چه باشد
 و بگو گفت ریویزی و ریویزی و ریویزی و ریویزی و ریویزی
 و ریویزی و ریویزی و ریویزی و ریویزی و ریویزی و ریویزی
 و این تعویذ بخوان که هر که بخواند و با خود دارد شفا یابد

بر ابرو الرحمن ابرو کافیه هر که عمره سعید
 به معنی معنی سبده ها وادی ابرو کاسی هر که او
 به معنی معنی سبده ها ۴ علم آمده است
 علاج در ریش سر و جمع اندام دیوانه بیغم را آورد
 سلمان ۴ گفت اعلیون جابر تو کی است و بر سر تو
 جابر است گفت یار من ای پسر ای پسر ای پسر
 و بر سر تو آن است که چون ز باد و مردانه و طفلان برهنه شوند
 در آب دهان خود را بر اندام ایشان اندازم تا آب
 ریش شود و سبده ها و ریویزی و ریویزی و ریویزی و ریویزی
 و ریویزی و ریویزی و ریویزی و ریویزی و ریویزی و ریویزی
 و ریویزی و ریویزی و ریویزی و ریویزی و ریویزی و ریویزی

مغز زرد آلود مغز بادام و نیم کزبر با غسل معجون
 کند و نیم آلود و پوست مار و ناخته آدم در زیر دهنش
 خود کشد و این نگویند را بنویسد و با خود دارد شفا یابد
 بسم الله الرحمن الرحیم اللهم العافی بسم الله المعافی بسم الله
 الذی لا یقر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی
 السماء و هو السميع العالم و انت من سلیمان و انت
 بسم الله الرحمن الرحیم ۸۲ در علاج کودکان
 شوند و رنگ ایشان زرد شود و یوسف هشت
 آوردند سلیمان گفت اعلیون جابر تو کجاست
 اندک و سر جو و نسکها بر راز داشت سرش چون

سرا آدمی سلیمان گفت بد سر تو چگونگی نه میزنند از آن آدمی
 میرانند و یو گفت یا نبی الله مرا وای من در دیوانم
 میرانند و بد من آن است که خود را با و خان میرانم
 چنانکه گفت از دمان ایشان آید و کوی کان با یکدیگر
 باز می کنند من خود را به شکل عجیب با و شان میرانم
 در رنگ او شان سفید میخورد و اگر علاجش نکند هلاک
 شوند گفت اعلیون علاجش چه باشد و یو گفت مرغی
 با گوشت برید کشند و در تقوید چون او بنویسند و
 یکی را بر دست را بزنند و یکی را بر دست چپ و این ظلم
 را بنویسند بر سر راه بر زمین دفن کنند و گفت این آ
 بسم الله الرحمن الرحیم انت ورم او را در دهان
 بسم الله الرحمن الرحیم

در علاج کسی که صفرا بد آورد و از یا افتد دیو ۹۳
 دیو لے نیم را آوردند در نزد دیو ۴۴ ابرو بر او بکود
 بود و یک از دهائی بر خود بخشد به ناش نشاند
 بود پس گفت اعلیون تو در کی مر باش و بر مردم بگو
 مر را که گفت یاسینی الله ما وای من در هر جا باشد
 و بر من آن است که کلور ایشان بدرد آورم و سولا برایشان
 بدید آورم چنانکه دست بر خود زشت و از پای افتد
 سیمان عم گفت اعلیون علاجش چیست و یو گفت
 این نقود بخون مرغ بنویسند و در آب بمانند و قدری
 از آن آب بخورد و قدری دست در ویر خود را بشوید شفا یابد
 یا اهل الرحمن الرحیم اهلک ها و احده مع و مع و مارا
 کرام و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ۴۴

در علاج کسی که بترسد و در رنج افتد دیو چهل و یک
 در نزد دیو ۴۴ آوردند نامش محمد که جو سیمان گفت
 ابرو بلعون تو در کی مر باش و بر مردم بگو و مر را
 دیو گفت یاسینی الله ما وای من بر سر راهها مر باشد
 و بر من آن است که کلور ایشان بدرد آورم و سولا برایشان
 سیمان عم فرمود علاجش چیست و یو گفت این نقود
 بخون مرغ عالم مرغ بنویسند و در مردم گیرند و در آب
 اندازند و باوران دهند بخورند و با آب را در دهان
 در میان کنند و در دهان در دهان شفا یابند و دعا این
 یا اهل الرحمن الرحیم ۴۴ و لا حول و لا قوة الا بالله
 یا اهل الرحمن الرحیم ۴۴ یا اهل الرحمن الرحیم ۴۴
 مردان سر زشت و قار شوند دیو چهل و یک را

اداره

آوردند سلمان را بر سر پایی گنج است و دیگر مردم چگونه
 مرغان را گفت جابر من در کفنی تمام ها جریا شد و فل
 آن است در مکان آید من او را بر بنجام و ما نوشه خود گفت
 علامه حسن حیدر گفت این دعا را بنویسد و یا خود دارد
 تا شفا یابد **اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ اِلَهَ الْاِیْمَانِ اَلَا اَنْتَ سُبْحَانَکَ**
اَلْحَمْدُ لَکَ سُبْحَانَکَ اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ اِلَهَ الْاِیْمَانِ اَلَا اَنْتَ سُبْحَانَکَ
اَلْحَمْدُ لَکَ سُبْحَانَکَ اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ اِلَهَ الْاِیْمَانِ اَلَا اَنْتَ سُبْحَانَکَ
 دیو چهل و یکم در علاج سریع باید عظام مقبوضه
 بخانه آورند با آب تمام دیو چهل و یکم را آورند
 بسیار بد هیبت یه سلمان بر سر پایی گنج است و دیگر
 مردم چگونه مرغان را بر سر پایی گنج است و دیگر
 مرغان را بر سر پایی گنج است و دیگر

باشد هفتی و ما نوشه خود سلمان را گفت علامه حسن
 چو باشد دیو گفت همین دی را بنویسد و یا خود دارد
 شفا یابد **اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ اِلَهَ الْاِیْمَانِ اَلَا اَنْتَ سُبْحَانَکَ**
 و صاوت سال و تنزل من القرآن ما هو شفا
 در حمله للکومنی و لا یزید الاضارری
 در علاج درد کمران و درد دست و پا دیو چهل و یکم
 را آورند سرش چون سر کاد و یا ایشی مانند خود
 و ماشی منکم سلمان را گفت ای کانون خود در کمال
 یا ای و دیگر مردم چو باشد دیو گفت یا پستی ای
 تا وای که در کوهها و بیابانها جریا شد و دیگر مردم
 که مرغان را بر سر پایی گنج است و دیگر مردم
 ایشان را نمک که ناگاه در رنج افتد و در دران و در

بر روی پیرا که سلیمان گفت علاج در چه باشد گفت نم کن
 در درخت زیتون و روغن کجا و چو شاتند در پستی او چکانند
 و ریش کاسی در زیر دامن او و دگند و این تعویذ را
 بخوانه بنویسند و با خود دارند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ الرَّحْمٰنَ الرَّحِیْمَ
 مُحَمَّدٌ هَیْ اَیُّهَا الْاَسَدُ سَدُّهُ هُوَ مَعَهُ عَوْهٌ
 سُبْحَانَکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ الرَّحْمٰنَ الرَّحِیْمَ
 الْعَلِیَّ الْعَظِیْمَ الْحَقِیْمَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ الرَّحْمٰنَ الرَّحِیْمَ
 کسى که در فکر افتد و وسواس پیدا کند و بگوید
 گوید دیو چهل پنجم را آوردند مانند مردی که
 دما روی در دست داشت بهورت تا خوشی پیدا کند

گفت جابر تو کی است اعلیون و بدتر تو در حق مردم چیست
 دیو گفت یا نبی الهی نادای من در زیر آتش گاه
 باشد و بدتر من آن است که مردم در غلگ اندازم و دیوانه
 شوند سلیمان که بود علاج جسی چه باشد گفت سفره
 سبز کنند و عطا کنند و شمع و چراغ بکنند تا بخت باید
 چهل ششم در علاج شخصی که مضرع داشته باشد
 و علاج چشم بهیچ قسم نشود مگر عزایم با نقره سبز
 کرو بکنند و بر هیز کار بکنند تا شفا یابد
 دیو چهل ششم را آوردند با هورت خفیه و خفیه
 و از دمانی را بر کم بخیه میانی آن می رسید اعلیون
 جابر تو کی است و بدتر تو در حق مردم چه نوع است
 کند

گفت یا بنی الله جای من در روت طاعتها بر
 بار من در هر کس در آن طاعتها آید من خود را بصورت
 استان بار بنمایم و نفس بر او بدیم تا از هوش
 برود و گفت علاءش هم باشد گفت سینه سبز
 کنند با حدیث و دعای و دعای آبی و کما ج
 سخن و شع و چراغ مذکور و این دعا را با خون
 بز بسایند و با خود دارد تا حاجت یا بد دعا این
 یا الله الرحمن الرحیم یا رازی بکل شیء من علما
 حصی کل سر علو و لا حول و لا قوة الا با
 الله العلی العظیم یا در علایق و در هر که حاجت

بایکد کردا شتر باشد و جنگ و پرخاش کنند و
 چهل هفت را آرد و در نزد میانی بیدار گفت ای
 ملعون جای تو در کجاست و بپر تو بام من چه
 نوع است گفت یا بنی الله ما وای من در ویرانه
 سر باشد مانند دی بید و می پایش بر روی خود
 نهاده بود و گفت بدر نه آن است که زن و شوهر را
 در دل بایکد بگریم و در میان گفت که پیدا شود و دایم
 در رخا و جنگ باشد گفت علاءش چیست بود
 گفت یا بنی الله روی بد چینی هر روز در زیر
 داخه هر روز دکتد و این تعویذ را بنویسند و زن با خود
 در راه تا با فلان در آیند بایکد بگریم یا الله الرحمن الرحیم
 علی

اوشان سخت شود گفت علاجش چیست و گو گفت یا
 نبی الله علاج آن است که گو سفیدند و او نیز خیرات
 و نذر و نذورات بخا آورند و این دعا را بخوانند
 و با خود در نذر تا خفایا بنسیم الله الرحمن الرحیم قد انما
 ان بشیء شکم یوحی الی الله حکم الله واحد فی
 کانه یرجو لقا رببه علی عمل صالح و لا یشکر
 بعباده ربه احد الا الله ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵
 چه در علاج کی که بیمار باشد و رنجور باشد و در خون
 و روده های او آلوده در نذر و نذورات و پیغمبر گفت ای
 ملعون جای تو گنایر باشد و بر تو مردم چگونه برآند و یو

گفت یا نبی الله ما وای من در میان آنها باشد و بگو آنها
 و در آنها بر روان و بدبرند آن آیه درستی مردم ناکاه
 پیوسته شود گفت ای ملعون علاج ویرم باشد و یو
 گفت یا نبی الله نمک تبرز و کافور و تمه هند سیر
 با یکدیگر مخلوط کند و بخورد و این تعویذ را بخوان
 بز سر بسویید و با خود دارد شفا یابد بسم الله الرحمن
 الرحیم ما لا اله الا انت سبحانک انی کنت من العباد
 کس نه سب لله کان ولا ضل ولا ذوق الا
 یا الله العلی العظیم اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان
 محمد رسول الله و اشهد ان علیا ولی الله قدام
 بکل شیء علیا و احصی کل شیء عند الله

اعمال

در علاج انک اعضا و نشانی گاه او درد کند
 دیو بیایم در نزد میله ام آوردند گفت ایملو
 جابر تو کی است و پدر تو بوم چگونه می باشد دیو گفت
 یاسنی ایله مادای من در راه ها می باشد و بدی
 من آن است که از نفس پدر برداشته دهم مادرش
 او پیش و بچلو راه ها او درد پیدا شود میله ام
 گفت ایملو علاج او می باشد دیو گفت خور و اسفند
 در آب زنند و از آنها که درد کند بخالند و این تعویذ را با
 خونه گوشت بنویسند با خود دارند تا شفا یابند ام
 الرحمن الرحیم باطعاما لا سمعلو باطوطو ۲۵

در علاج کس ریش و ناصور و انگشته پیدا کند دیو
 بیایم را آوردند میله ام گفت ایملو و کجا
 می ران دیو گفت یاسنی ایله نام من زرد است
 و جابر در خانه های پدری می باشد و بدی من آن که ریش
 و ناصور پیدا شود و با انگشته پیدا آورم میله ام
 پرسید که علامت چیست دیو گفت تخم سفید و من
 ساقی را سفید داخل کرده و بخوراشند و در بینی
 چکانند و قدر بخورند و این تعویذ را نوشته با خود
 دارد و در موم گیر و در آب اندازد و در وقت خواب
 آفتاب سه روز بخورد شفا یابد بر ام الرحمن الرحیم
 ام ام اعلا دمر ۱ ام ام ام ام ۱

۶۲
 سبحان رب العزة عما يصفون و سلام علی
 المرسلین و الحمد لله رب العالمین در علاج
 انکه تنگ و فتنه در میان مردمان پیدا شود
 و بویای تم را کند بایده گفت ای یحییون خیار
 تو کی است بدیدم چگونگی خبر را و دیو گفت
 مقام من در نزدگاه خلقان میر با شد و آن جای
 نشینند و بایکدی دعوا کنند و میان دراز ایشان
 کم و در میان ایشان دشمنی پیدا شود گفت ای یحییون
 علاجی میباشد و یو گفت ای رسول خدا این جمعی را
 را بخون من یکدیگر بنویسند و در آب اندازند شوند

و در میان ایشان بپاشند و یک بار بزبان بخوانند
 و بایشان بگویند تا شفا یابند بیا هم ای یحییون
 و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم هم
 در علاج که چشم در د کند و خار مان دهد دیو
 بختی را آموزد بایده گفت ای یحییون جای
 تو کجا باشد و بدیدم چگونگی خبر را و دیو گفت
 یا نبی احم من در آن مکان که مردم بنشینند و بدیدم
 یکدیگر را گویند من بدیدم آن که مردم عرب را من و حضرت
 با دشمنی را تا چشم ایشان بدرد آید و خارش پیدا کند
 زود بپاش که کور کن شود بایده گفت علاجش چیست دیو
 گفت نافه آدم زهر غوغ که در زیر دهن او در کنند
 ای

و این بقول را بنویسد و با خود دارد که شفا یابند که الله
 الرحمن الرحیم هو الاول هو الآخر هو الظاهر هو الباطن
 طن و هو بكل شیئی عظام و انبوی مسالین
 ۵ لا اله الا الله ۵ لا اله الا الله ۵ لا اله الا الله ۵
 دیوبچایم در علاج زنی که حامله میشود و بقرینش نکند
 دیوبچایم را آوردند و میانه نماز فرمود که تا بهیست و جان
 تو گنج است و مکتوبت تو بگرم بگو که دیوبچایم را بپای الله
 جابر خ در قبرستان و در خانه های خلق الله میراثند
 هر کس که در آنجا ها آید مزد میراثی است بپای الله
 و کس که او را نماند را بکرم ما الله و زنده شود
 یا انکه بشود و میانه نماز که گفت علاج جانی باشد

خلف

دیوبچایم را بپای الله بپای الله در شمع و چراغ
 یا بوی خوشی بکند و این دعا را بنویسد و با خود دارد
 که از نیت سحر از آن گذردیم الله الرحمن الرحیم یا فارج
 الله یا کاشف الغم یا ماردی یا مریضیا یا الهی
 یا مجز الوعد یا حق علیک ما لکاشف فی کما
 ارفع فی رفقی الحق یا بدوه ۵
 در علاج کسی که در شب روز خوف میکند
 دیوبچایم ششم آوردند و میانه نماز گفت
 اعلیٰ و بیکر تو بگرم چه چیز است گفت یا
 نبی الله جابر خ در حمام و در خزان حمام

یا الله

سر بانه و هر کس در آن جا آید و من خود را بدان
 بنام خداوند متعال و در آنجا و بیمار شود
 و بیمار بطلد اینجا آمد سلمان گفت ای رسول
 علاج چیست و بانه گفت یا سیدی الهی شفای
 کند و شمع و چراغ مذکور بیکدیگر شتابا بد
 و این دعا را با خود داند اللهم الهی یا عظیم
 و الشفاء العافی و العزة المسجود و الکبریا
 قلنا بنده عن ۵۰ لا ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ ۷۵
 در علاج درد چشم اندام مردمان دیوین هفتم
 را آورده بصورت زشت و هر که است و بر آن
 نشسته بعد سلمان گفت جابر تو کی است و بد شد

مردم نوع است و بر او گفت یا سیدی الهی شفای تو
 شد در سر که هفت بار از او بد شد این است در پنج بار
 مردم را بر بنام سلمان گفت و بر جابر گفت
 دیو گفت سرش را با بزینت زهر و لعنتش و کند
 و این نوعی دیگر و زعفران بنویسند و بدو
 کبرند و بر آب اندازند و بوی آن آب است و
 شفا یا بدیدر الله الرحمن الرحیم و هر کما هو قاضی
 مو ما من امر مالیا مال و دود مردم اسلح ملک
 را بر سر بر سر کند سر و ما مست سول
 یا معصیا یا الله الرحمن الرحیم تسبیح
 در علاج درد گوش و درد دل دیوین هفتم
 را آورده سلمان گفت جابر تو کی است

و هرگز نبردیم و کوه بر بالند و نام در جمل کوه پوریت
 پلنگ بر هر و پابند نظام و مادر بر دست پیکار
 سیدان گفت ای ملعون جارت تو در کی است گفت
 یا بنی الق جارت من در سر راهها بالند و در من
 است که در دل و در دگر خوش بر سر راه پیدا کنم
 سیدان فرمود علاء چشم به بالند دیو گفت آب
 کاشفی در هر و خوش در پستی چکاتند و این
 تعویذ را بخون بنویسند و در بزرگسازند تا شفا
 بم احمد الرحمن اللهم ۱۱۲ ط ۲ ع ۱۴۵
 ط ۱۴۵ م ۱۴۵ ع ۱۴۵ ط ۱۴۵ ع ۱۴۵ ط ۱۴۵
 کس که در قبرستان رنج پیدا کند و بیمار شود و بوی نام

را آوردند نامش چغون بود مصداق در دست شد
 و دست دیگر سنا داشت سیدان فرمود که ای ملعون
 جارت تو در کی است و در تو هم چگون و جارت تو در کی
 گفت یا بنی الق چو من مردم در نزد من گذرند زنج باز
 رسانم و بیمار شوند سیدان فرمود علاء چشم چاه
 دیو گفت این تعویذ بخون کوسفتند بزرگ بنویسند
 و با خود در هر و تعویذ بکنم احمد الرحمن اللهم ۱۱۲
 ط ۲ ع ۱۴۵ ط ۲ ع ۱۴۵ ط ۲ ع ۱۴۵ ط ۲ ع ۱۴۵
 ع ۱۴۵ ط ۲ ع ۱۴۵ ط ۲ ع ۱۴۵ ط ۲ ع ۱۴۵
 بر در علاج کس که در جنگگاه و طلاف بترسد دیو
 را که نام وی معلوش بود مانند عورتی بود و مادر
 دراز در دست داشت سیدان گفت ای ملعون تو کی شد
 ۱۴۵

و بعد از آنکه مردم به باطنه دیو گفت باینکه مایه
 من در جنگ گاه و بگاه باشد و بدین جهت آنست که مردم را
 نسبت زهره گرام و زهره اوست که آب کم و بترسد
 علیه گفت علاجش به باطنه دیو گفت اینها تعویذ
 را بنویسند بخون مرغ سیاه یا خورده یا در شمع
 صفتی را بنویسند و طعم این است ط ۱۱۸ هـ
۱۱۱۱ دودام ط ۱۱۸ هـ برا در علاج کرم دیوانه
 شود و گریه کند و سرگردان او در در کند و بگوشت کرم را
 آرد و در دهان ماه ۴ فرموده و بگوید که در گنجایی
 و بعد از آنکه مردم بگویند بر باطنه دیو گفت باینکه
 مایه من در نزد آدمی میرساند تا گاه ترس بر آید

تا بگریه و اندام و سر و گردن او شانه بدرد آید و در آن
 و صفر ایشان غالب شوند و در دهان مردم زنده
 گفت علاج ویر به باطنه دیو گفت این طعم را به شراب
 کنند و بخورند و بدهند عدد هر یک شفا آید در زیر دامنش
هـ دکنده طعم این است ط ۱۱۸ هـ دودام ط ۱۱۸ هـ
۱۱۱۹ هـ در علاج زنی که اندامش بدرد کند
 دیو شصت ۵۴ را آرد و در دهان ۴ فرموده و بگوید که
 کجا میری یا کجا و مردم را چگونه میترساند و بگوشت مایه ای
 من در گردن زنان میرساند و نفس بران بدم
 تا اندام ایشان درد کند گفت علاجش به باطنه دیو گفت
 و بر او بپاشی و بدهد و خون کم می آید و این تعویذ بخورند
 بر سر و بنویسند و با خود دارد و بگوید که ایست من باز
 و در پنج دانه در زیر دامنش و دکنده و این تعویذ را با خود دارد

گفت عیسیٰ بن مریم یا خدا دیو گفت برگ کرد و ایستاد و ترسید
و ای کاش می بود و دفع بر او آمد و بالند و این توبه را بنمود
بخون بزیب و با و در دجست با بندیم الله الرحمن الرحیم
در سماکت کتیر کونما ۱۱۱ ۱۵ ۲ ۵

۸۵۴ ۱۷۱۱ م ر ر در ربع هشتم
در علاج طحال که رنگ او سبز گردد و دیو
را آردند تا مش خنثا سی بجو و چراغ دانه برش نهام
سپایان گفت املیون جاسر تو کی امده دبیر بم دم چکونه مرا
دیو گفت یا نبی اهر ماوای مخ در باغها دعوا می باشد
به طفلها روی خود میرنگایم و فرجی را و شاه میرزم از آن
شمار رنگ بگردانم و بسیار گریه کنند طفلها ورود

بروز باره کشیدند و ضعیف کردند سلطان گفت علامت
چه باشد دیو گفت کورگی بر طایفه بد هفت و این نکرند را
از خون بنده سیاه بنویسند و باغ و دار در نیم اتم الرضا القیم
آهیا شرافتیاهاها دهان ما و راد سلیم و لاجو
مرد کار سر کار مرگها ط ۱۱ لا ۱۱ ۱۱ م ۱۱ ۸

شخصت چشم در علاج کجاست که بزرگ کند دیو حتم نفهم
را آوردند سر جایگاه پدید که از ملعون جاسوس
کجا صحت و بدی تو بدم چگونگی گفت بیشتر
درستی را حیرت دارند و هر کس بخواهد من او را
بر نیانم و در نیانم آن که کتب بگیرد و بیاورد
او بطول انجامد گفت علا چشمی چه باشد

گزارش عمومی

گفت علاء جشی آن که ستون را با کینه نماید
 وضع و چراغ بنزد رشتی بجای آورد و هر کت
 نماز از برای حضرت شایسته بجای آورد
 و این طلم را بنویسد و با خود دارد بسم الله
 الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و هو
 قدیم بالذات لیس له اول و لا ینزل و لا یزال یا ارحم الراحمین
 ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱ ۱۰۱
 دلیو هفتادم در علاج کسی که در سر را بارود
 و غریت بیند دلیو هفتادم را آوردند بدو
 و چهار دست و پا داشت گفت اعلیی کی امکو

دار بر گفت یا نبی الله طهرنی بر طنورها و
 بر جانی که آتش کند و رخ در میان او شاه رحم
 دست خود را بر او شاه و السلام و رنگ او را بر زرد
 عتور و از حال برودند و بنا بر هر زو که گرانند
 سینه گفت اعلیی علاء جشی صیت درو گفت
 علاء جشی آن است که در مکان آتش کند خواه طنور
 خان مطیع را غرض سبز نماید و غرضم بکنند
 و این دعا را بنویسد با خود دارد و تا شفا یابد
 یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین
 یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین
 یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین
 یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین

کسی که در مکان خوف کرد و نفس را انداخت هم چنان
 و چراغ و نور خوش بکند و این طلسم را بنویسد
 و با خود را برد تا بیاید ۷۱۹۱۹۹۱۱۱۱۱
 دیو هفتاد و یکم را آردند در نزد پادشاه و پسر اسی
 نشسته بود و در میان آن کسی که دیو پادشاه را پدیدای
 ملعون نام چیست و جابر در کیست گفت جایی
 من در کوه ها و دریاها می باشد و هر کسی در آن جاها
 آید من بجهت خود را بدان نیام و غشی کند و باد
 سر پیدا کند پادشاه هم گفت علاء چشم چیست و دیو
 گفت علاء چشم سفره سبز و عظمایم و من عظمایم کنده

و دمار عظمایم برگردانند تا تحت باید با ۲۰ در
 علاء چشم که دل او درد کند و زرد و ضعیف
 گردد دیو هفتاد و یکم را آردند در نزد پادشاه
 مثال پادشاه و پسر اسی پدید آمدند و تو مردی را
 چگونه پدید آمد و جابر تو در کیست گفت
 یابنی اهل جاسر من در پادشاه جاسر است و پسر اسی
 و تو دانا و کل و هر کس که در پادشاه این جاسر
 درخت بود و نامیده آن را به بخانم و نام خوش
 شود گفت علاء چشم چه بامزه گفت یابنی اهل
 علاء چشم به عظمایم و نور خوش و این دمار را

الآات سبحانه ^{له} ما في كت من الظالمين
 فاستجبنا ونميتناه من النعم وكنا لك نجي
 المؤمنين حسبا الله نعم الوكيل نعم المولا ونعم
 النصير ومن آخر سورة بقره امن الرسول بما
 انزل اليه من ربه الى اخره يا نوسيد دعاي
 دعاي بورنا بور نوسيد بكون الله ازر ربنا الله
 الرحمن الرحيم اللهم بمقامك المحني و
 وصفاتك العليا وبانك انت الله اشهد
 ان لا اله الا الله انت تخرج اينها الدعاء
 والعله اذها باذن الله تعالى

الى من اسكن الله سكنتك بالذي انشا
 حكي الويح فيظللن ^{ورا} واكد على طهرات
 في ذلك لايات بكل صبار وشكور بحق
 بهما الله الرحمن الرحيم سبحانه انت الله
 الكريم وموزعين را نوسيد والملك المجيد
 القديم سبحانه انت الله قاضي الحاجات
 يا مجيب الدعوات يا عالم البليات يا راء
 فع فيع الدرجات يا منزل البركات
 يا مالك كل ملوك يا قاهر كل مفتوح
 يا غالب كل مغلوب يا قاهر يا قهر

یا حنان یا منان یا بركات بنیم سبز باد کبود
 باد منزل باد حنات باد کرم باد سرمد باد
 اما من باد بلبل باد ام غش باد فیروز باد
 من وادید باد لغو باد خام باد استغاباد
 قولنج باد هو بلک باد بارهائی که بد بود
 دخی که عظیم تر بود چون کوه و ما ^{دماوند} قد
 از من و حنیم و دو پیه و پوست و لکوش
 و شک مغز استخوان و تمام اعضاء ^{فردا} این فلان
 که حامد بکند بیرون ردای باد اگر سیمی و بصیری
 و فرغات بردار خدا هستی از جمیع اعضاء و جلیه
 و عصب او برون رود باز نا الله و بسطوت ^{الله}

یا ناله لحاظون و حفظناها من کل شیطان
 و جیم و حفظنا من کل شیطان مادردان کل نفس
 لما علیها حافظان بطش الله بدانه هو
 بی بی و بیید و هو الغنور الودود و ذو
 العرش المجید فقال لما یزید ملائیک
 حدیثا یخوف من عون و محمود بل الله
 کفرها فی تکه یب و الله من وراثیم
 محیط بل هو قران مجید فی لوح محفوظ
 و ان یکاد مل نویسه بسم الله انی اعون
 بالرحمن منک ان کنت تقیا و عینی

بنویسد و با خود دارد تا سترگ گردد و هم ابراهیم
 البرکم قل انی ان لیسرء منکم بوسی الی انما الکلم
 الله واحد منی بر جوتی و ربه فیعمل عملک و صا
 لی دلا لیسرک بعباده ربه احدا ۱۱۱۱۱۱۱۱
 ۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
 و هر کسی دعا بر هفتاد و دو
 خواهد بنویسد و با خود دارد در دهه اول ماه
 و روز یکشنبه در ساعت قمر ابتدا کند بنویشتن
 تا عمل راست آید و تمام شد در بیت هفتم

۱۲۵۵

نقوال الکلم تم بخارج
 التماس دعا فیجیبین ان الهم

۸	۴	۶
۹	۷	۲
۱	۵	۳

و بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم

علت زنان که بطایع می بینند هزار طایع حل را

نزد حضرت سیدنا آورده عرقی کرد یکسین هر زن بطایع حل

از او ایسی بار شد غم و رنج نوم در اندرون که بر زهد او را

از خسران باز دارم در کافه خواهد علاج نمود باید که جلد بر بند کشند

در آب اندازد چهل روز آب را بخورد و فرزندش پیدا شود حتی طایع

حل یل نزد حضرت سیدنا آورده عرقی که هر زن که بطایع حل

بیند با خود نون کند بفرمان زنت براد مکارم معقی از فرزندان

او در شکم ضایع شود بر خنق تولد نمایند روز بروز ضعیف شوند

بمیرند باید دعای بادبند بخوانند بدو هم با فدا و هفت

طالع ثور آوردند برسید که در آوردن اطفال فعل

توجیه عرضی که با نیت چک چهار یا چهار مردگان بفرمان

نیست چون حس بگذارد آن جمله برادر خود را از فرزند بازدارم

اگر خواهی از مرض خلاصی نف باید بیدار ماند تا طلوع فعل

حق طالع ثور را آوردند برسید که در ولادت اطفال

مغل توجیه گفت با نیت نه دختر که در سنه یوز مختار او

رسید اکنون فرزندان او را ضایع کنم اگر خواهی از مرض خود

نف باید حق بندر نماید هرات طالع جوزا را پیش آوردند

برسید که در آوردن اطفال مغل توجیه گفت با نیت ۳

جای نه نزدیک آب آتش هست هر که بطالع جوزا باشد

لاذ ضرر بفرزندان مادر با درون کند بفرمان نیست

برادر کمارم فرزندان او را ضایع کنم بعضی در شکم بعضی

بعد از تولد بمیرند و او بپند علاج نف باید بادبند نف

تاریخ نف دیو و زار را پیش آوردند برسید که آوردن

اطفال مغل توجیه گفت در شب زفاف دست بیدم

و به در نطفه زنم تا بود نف خواهد علاج نماید بادبند نف

هزارت طالع سرطان را آوردند برسید که در آوردن

اطفال مغل توجیه گفت هر زن بد بیه طالع باشد ریختم

در اندرون او سکن نمایم چون نطفه برجم آید با در زنم تا

تا بود نف خواهد علاج نماید مشن غفران همیکن تمام شود

تا چهل روز آب آن سو بخورد دیو چهارم را آوردند برسید که

بمیرند باید دعای باد مندر بخوانند بدو هم با خود دارو هرات

طالع ثور آوردند پرسید که در آوردن اطفال فعل

توحیت عرضی که با نفع به چکه چهار پا و مردگان نصیران

نمیست چون حس بکند از آن حله برادر خود را از فرزند باز دارم

هرگاه خواهد از مرضی خلاص شد باید چندین بار با نعلین کاهن

حق طالع ثور را آوردند پرسیدند که در ولادت اطفال

فعل توحیت گفت با نفع به دختر که بیشتر بود دختر را و

رسید اکنون فرزندان او را ضایع کنم اگر خواهد از مرضی خلاص

شد باید جن مندر نماید هرات طالع جوزا را نیز آوردند

پرسید که در آوردن اطفال فعل توحیت گفت با نفع به

جای نه نزد یک آب آتش هست هر که بطالع جوزا باشد

دیو طالع سنبله را آوردند پرسید در آوردن

اطفال فعل توحیت گفت بجای نه و شب ضفاف

چند صاحب این ستاره با دران خانه گذاردن حله

کدام از فرزند آوردن باز دارم باید عزالم جن مندی

نماید هرات سنبله را آوردند پرسید که در آوردن

فرزند فعل توحیت گفت با نفع به مردگان من کست

چند صاحب این ستاره بوقت بیرون بار بار

زنم او را از فرزند باز دارم عزالم باد مندر نماید نافع

نفا دیو طالع میزان را آوردند پرسید که در

آوردن فرزند فعل توحیت گفت با نفع به

بفرمان خرسست بدو کارم بپایه درکم بپایه بند از آن طرف
 نفاد باید صبار که بنده نماید از بدنه بود افراد میران را آورد
 برسد در آوردن فرزند فعل توجیه گفت هرگاه صاحب
 این ستاره آئیب بباراند بدارند و کینه بفرمان
 خرسست بدو کارم روز بروز فرزندانش ضعیف شوند بخود
 دعای بیه نایب نویسد با خود دارد خلعت خود و بی
طالع عقرب را آوردن برسد که در آوردن
 اطفال فعل توجیه گفت چه چهار پایان بفرمان
 خرسست براد کارم داد از فرزند باز دارم خواهد
 علاج نماید چه بنده نماید تا خامه خود بخورد هشتم

آوردند برسد که در آوردن اطفال فعل توجیهت یاد رون
 کینه بفرمان خرسست براد کارم داد از فرزند باز دارم
 نشان آنست که کبر خود رسد خود باید باز بندن نماید از بدنه
 نایب تارفع خود دیو طالع قوس را آوردن برسد
 که در آوردن فرزند فعل توجیهت گفت با کبر بفرمان خرسست
 براد کارم فرزندان او را ضایع کند خواهد خلعت خود بدیده
 نماید رفع نفاد خردم را آوردند برسد که در آوردن
 فرزند فعل توجیهت گفت صاحب این ستاره چون
 ر کند رهن در آید حلقه بدو کارم خواهد علاج نماید بنده
 نماید دیو طالع جدی را آوردن برسد که در
 آوردن فرزند فعل توجیهت گفت با بنده حلقه

چهار بیت بفرمان می رسد بدو که ارم که از فرزندان
 باز دارم باید همراه بند نمایند و بگویم را آوردن برسد
 که در آوردن فرزند فعل توجیه است گفت با دهم بفرمان
 می رسد بدو که ارم بفرمان در شکم بفرمان بعد از آن
 مملکت شود خواهد علاج نماید بار بند بفرمان با فو دارد
 خلدی نقد دیو طالع دلور آوردن برسد که در
 آوردن فرزند فعل توجیه است گفت پسند باد
 بفرمان می رسد بر او که ارم فرزند او و ضایع
 خواهد علاج نماید بار بند نمایند خلدی نقد همراه باز دارم
 را آوردن برسد که در آوردن فرزند فعل توجیه است

گفت یا نبی چون بار علی که از در جبهه بدو که ارم تا جبهه
 نه نماید خدمت دهند دیو طالع حوت و آوردن
 برسد که در آوردن فرزند فعل توجیه است گفت
 یا نبی زنی که بطالع حوت باشد از او که بگوید
 دست یابیم نطفه که از جانب پدر بریم مادر آید بگویم
 تا بعد شود به همگی تمام بلا مشک و غفران نویسد
 شما که فرزند چهل روز از آن را بخورد بگویم عمو
 بگردن انداخته خدمت دهند همراه از دهم را آوردن
 برسد که در آوردن فرزند فعل توجیه است گفت یا نبی
 چون مفرقه از او مادر در جبهه زنی بفرمان می رسد

بعد کلام درود بیدار کند و در کمر بیدار کند خواهد عید نماید
 همگی خیر را باقی دارد علاج نفاد عای مانند
 اولاد نوبه طریق بنی منبر که زن حامله و اطفال
 ایشان با بزرگوار ببرد کنند کافه مزاج کرده و بر کس
 نوبه در این بین که ببرد این دعا را نوشته تا آخر نوبه بعد از
 آن در کردن جایز کند از نوبه است همین اول رب
 هب من اهل الصالحین ربنا وفقنا و غنا
 محقق لا اله الا الله ارم صفی الله اللهم
 احفظ قلده بین بسم رب هب من لدن
 نلت ذریة طيبة انک بهیج الدعاء

همین هفت اهل فرزند مومنی صالحی بدارند
 دعا احرامت کی محقق لا اله الا الله محمد و سی
 لا اله الا الله علیه و اله و علیاً و لی الله و الحن
 و الحین و التسعة من ذریة الحین
 بعد از تمام نوبه بنی نوبه سبحان ربك رب
 العزة عما یصفون و سلام علی المرسلین
 و الحمد لله رب العالمین و صل الله علی محمد و
 واله اجعینا لطیفین الطاهرین با حنك
 یا ارحم الراحمین صدق الله العظیم و صدق
 و مؤله البنا لکی بر و نخت علی زالك من

بمحق نوح بنی الله اللهم احفظه فله راسه قدس

مبین چهارم رب اعطنی مقیم الصلوة بمحق

موسی کلیم الله اللهم احفظه فله راسه قدس

مبین پنجم بنم بنم بنم بنم بادن بنم بنم بنم بنم

زانیه فله راسه بمحق تورا موسی و انجیل عیسی

و انجیل داوود و فرقان محمد و بمحق

و انجیل جبریل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل

ششم بمحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین

که بادی و سحر از او که در تن نهفته باشد بیرون

کن بمحق لا اله الا الله عبود و ع الله

من شاهدین الشاکرین و الحمد لله رب

العالمین و صل الله علی محمد و اله و جمیع

و لعن الله علی اعدائهم اجمعین

بمحق الله من سلیمان و الله بهما الله الی

حسن الرحیم الا تقو علی و اتونی مسلمین

طریقه مربع یس در صفی و متغیر بدین طریق کاغذ

مربع نماید و سوره مبارکه یسین در اطراف او بنویسد

عزیمت ایند علی را زنی که بچرخش نماید بعد از ولادت

کاغذ را در بر بند از بنی مکان بگذارند و بجا نهند

سوره مبارکه یسین را در میان زانوهای زن نهد

یا امراض

این عمل را از غایت برپا می نمایند
بعد از ولادت لحاف را بر تنه
از این ملک می گذارند تا
سود و متباد که پس را
بازمانده ننهند و
مهر برهنه به روح منتقل

U	20	W
2	5	12
11	12	0

७७८६
१५५

५०॥ अक्षय्य ऋतुः ॥

9v

دعای جهت اولاد و چون زن باردار

این ده را نوشته بموم بید بگیرد در میان ظرف آب بنیدارد

از ان آب بستان را بنویسید و عمارت بدو را آورد و در کوفت

حاکم کند ظرف ابر را در میان آب روان نهند بعد

پستان را برید و آن یک کوزه را نذ جسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الثاني بسم الله الثاني

حَبِّمَا لِّلّٰهِ الَّذِیْ لَا یُفِیْضُ مَعَ اسْمِهِ شَیْءٌ

فما لا رضى ولا فى النماء وهو السميع العليم

وَالثَّوْنُ إِذْ ذُهِبَ مَخَاضًا فَظَنَّ أَنْ لَوْ

نقدى عليه فنادى فى الظلمات ان لا اله

الآات سبحانك الله اق كت من الظالمين
 فاستجبنا ونجيناك من الغم وكذا لك نجي
 المؤمنين حبنا الله نعم الوكيل نعم المولا ونعم
 الناصر ومن اخو سورة بقرا من الرسول عيا
 انزل اليه من ربه الى اخره يا نوبه دعاي
 دعاي بورنا بور نوبه بكون الله ازر ربنا الله
 الرحمن الرحيم اللهم بمقامك المحني و
 وصفاتك العليا وبانك انت الله اشهد
 ان لا اله الا الله انت نخرج اينها الدعاء
 والعله اذها باذن الله تعالى

الى من اسكن الله سكنتك يا الذي انشا
 حكي الريح فيظللن واواكد على ظففات
 في ذلك لايات بكل صبار مستور بمق
 ربها الله الرحمن الرحيم سبحانك انت الله
 الكريم وموزعين را نوبه والملك المجيد
 القديم سبحانك انت الله قاضي الحاجات
 يا مجيب الدعوات يا عالم البليات يا را
 فع فيع الدرجات يا منزل البركات
 يا مالك كل ملوك يا فاع كل مفتوح
 يا غالب كل مغلوب يا قادر يا قويم

يا حنان يا منان يا برهان بنم سنج باد بگود
 باد منزل باد خناق باد کرم باد سرد باد
 اما من باد بلب باد ام غش باد فيروز باد
 ما واديد باد لغو باد خام باد استغاباد
 قولنج باد چوبک باد بارهائی که بد بود
 و نهي که عظيم زيور چون کوه و ما ^{دماوند} قد
 اف من و حنم و دو پيه و پوست و لکوش
 و شک مغز استوان و تمام اعضا ^{فرد} اين فلان
 که عامه کنند بيرون ردای باد اگر سمي و بصري
 و فرات بردار از خدا هستی از جميع اعضا و جلد
 و عصب او برون رو باد و الله و بسطون ^{الله}

و اناله لما فظون و حفظناهما من كل شيطان
 و جيم و حفظا من كل شيطان ما در ان كل نفس
 لما عليهما حافظان بطش الله يد الله هو
 بيدى و بعيد و هو الغنور الود و رند
 العرش المجيد فقال لما يريد هل انتيك
 حد نيشا مجنود من عون و ثور بل الله
 كفرها في تكد ييب والله من و رايم
 محيط بل هو قران مجيد في لوح محفوظ
 و ان يكاد ينسب بهما الله انى اعون
 بالرحمن من كل ان كنت تقيا و عني

وبحرود الله وببدا الله وبفرمان
 الله وبشفقت الله ولا حول ولا قوة
 الا بالله العلي العظيم جهت مانند
 اولاد نبوي بجهت دن حامله بافقدار دراز
 از هزار محفوظ ماند جسم الله الرحمن الرحيم ولا
 يورد حفظها وهو العلي العظيم فانه
 خير حافظا وهو ام رحم الراحمين له
 معقبات من بين يديه ومن خلفه
 يحفظونه من امر الله ان ربي على كل
 شيء حفيظ انا نحن نزلنا الذكر و

نفي اخذن بالله التبع البصر على سمعت
 وبصر لا سلطان بك على ولا على
 بصير ولا على شعري ولا على بشرى ولا
 على الحى ولا على دمي ولا على عني ولا
 على عبي ولا على عظامي ولا على اهلي
 ولا على مالي ولا على رزقي دني
 سترت ^{بستر} ^{التي} ^{سقطات الحيات}
 استتر به انبياء الله من سلطان
 والفاعة جبارين ان يمشي ومكائيل
 عن يافى واسرائيل ان وراي

بسم الله الرحمن الرحيم يا ذا الجلال والإكرام

يا ذا الجلال والإكرام يا ذا الجلال والإكرام

صحت في رايه توفيقه دار الكافه يا ذا الجلال والإكرام

يا ذا الجلال والإكرام يا ذا الجلال والإكرام

الله أكبر الله أكبر انت لا مكنى فوات محمد وسوله

نعم انت يا ذا الجلال والإكرام ^{القوة} الذي لا تقبل الغيمة

اعوذ بغير الله وخدمته من النجى المنم

اللهم الحق وجوده وارضه بحبه جميع

كل ملك ومحيى التورته والانجيل

والانجيل والفرقان العظيم ومحبت

لا اله الا الله محمد رسول الله عليا ولي الله

دفع جن نوبه در يازده نوبه دفع جن نوبه

الرحم الرحيم الكى الكى الكى هلك هوما

عليه عجل مول الله وقوته وعظمته

وعلى محمد بن عبد الله وشفاعته لا اله

الا الله محمد رسول الله ارفع يا علي بن

سليمان بن داود ارفع يا علي بن

نور محمد بن داود ارفع يا علي بن

نور محمد بن داود ارفع يا علي بن

صلى الله على محمد وآله وسلم

[illegible]

يا مهملح يا الله الذي لا اله الا هو حيا
تجاسد المخذونه المكونه التي قامت
به السموات والارض واحضاها يا معتر الجان
والشياطين اخرجوا البلاد ما في النهرين
ابن نوح بحق خاتم سليمان ابن داود
قال موسى ما جئتم به السمات الله سم
سيطبان الله لا يصلح على المفسدين
دفع جن ابن عزام راعيت زعفران
و هفت روز در بازو زلف بنید و بعد بنان در
در زیر آتش دان فرد در دغا بب بنید از مود است

برو چپ نوبه یا الله یا الله یا لا اله الا انت ای

سنة ۳۵۰۰ اگر چن کره بدوش بند سخی کوبد انجیم

۱۸۴۲۸۸ نوع دیگر این

ظلم را نوشته بران دیوانه بنده دودار از در فرستان

۸	۳	۴
۲	۶	۳
۲	۹	۶

بخت دفع چن پر ربها الله الرحمن الرحیم الله فیم

ان لی قولی لعل وهو قائم از لی بالادلیه

نوبه العلی لعل لعل ولا یزال بر خنک یا ارام

الرحمن یا حی یا قیوم یا دوف یا رحیم

یا حافظ یا حفیظ یا قهار یا جبار

☆ ۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱ ☆

یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

طه اول کسر ۲ عدد
۷۹ عدد

و	ا	ب	ز
ا	ب	ز	ح
ب	ز	ح	ط
ز	ح	ط	ق

و	ا	ب	ز
ا	ب	ز	ح
ب	ز	ح	ط
ز	ح	ط	ق

و	ا	ب	ز
ا	ب	ز	ح
ب	ز	ح	ط
ز	ح	ط	ق

و	ا	ب	ز
ا	ب	ز	ح
ب	ز	ح	ط
ز	ح	ط	ق

و	ا	ب	ز
ا	ب	ز	ح
ب	ز	ح	ط
ز	ح	ط	ق

و	ا	ب	ز
ا	ب	ز	ح
ب	ز	ح	ط
ز	ح	ط	ق

اعین بکلمات الله التامات واسأله المحسن كلها
 عامة من شرائسته والها معه ومن شرهین
 لامة ومن شرهاسدنا حد سجاک یا
 لا اله الا انت یارب کنی شیء واد منه
 واسمه ولزاقه یا الالهة الوضیع
 جلده عبق دمه وایل موا کیل اسمائیل
 طاطائیل بهجتک یا ارمم الراجین
 حجتا حصل بیار دجل عدد باقلده عدد
 نویسد مروت وده عدد را نویسد مروت وده
 ویکر را مروت وده دیگر شیطان ویکطرف دیگر ام
 رسم ان شخصی نویسد قل ادعی کواند بایم هم طرفه نویسد

عمل قسطاس که در روز روز بیدار و ترک خواب نماید
 در مجلس خلق یا کینه بنشیند در روز هفت صد و نود و نه مرتبه
 این دعا بخواند و آنکه پنج وقت نماز را بیک وضو بخواند
 و روز چهارم شروع به پیریدن کند و آنکه از آرد و نه
 سبحان الله الرحمن الرحیم انصت علیکم یا شیخ یا
 فنیع یا دنیج بمقام رجل رجل جوش
 جوش حیوش سلطان ان تتواهد
 هذه القسطاس لفات عالیه مع سکه
 مذوبه امیرنا هذه العبر وان لا تفعل بها
 تسلط الله علیکم ملک من فارد انما من
 وحدین ولا یضیع رجوعکم وایکم ابل العجل

غلام در شان یاد شاهان حق عجب حق بی یاری
 فرادشیا ملین و امجین اگر که راجی زده باشد یاد بویاری
 اندام کرده باشد هر چند که و اندام فرزند یا به فعالیت
 کند دعای به لطین را هفت بار یا هفت بار یا
 بیست و هفت بار بخواند و آنکه اجابت کند و در هر روز
 تسبیح طوطی نیز در زیر دعا هست اما عدد و دعای
 به لطین یا نزد از ارباب چنانکه در بانه روزنامه
 در روز از ارباب بخواند شرط با واید و در وقت
 خواندن به لطین یا السلام یا بعد از نماز نویسد
 بسم الله الرحمن الرحیم در زبان خود کرد ان شاء الله
 مختصر که در نیم فرصت مذکور است و آنکه

يَا تَحَنُّنًا يَا مَشْطِئًا وَيَا مُوْشِئًا وَيَا تَحَنُّنًا
 وَيَا تَحَنُّنًا بِقِيَمٍ وَهَيْجٍ وَكَيْجٍ
 وَكَمْ كَيْجٍ وَكَمْ كَيْجٍ وَكَمْ كَيْجٍ وَشَيْجٍ
 وَيَمْ كَيْجٍ وَهَيْجٍ وَطَمْ كَيْجٍ وَتَمْ
 اَهْيَا شَاهِيًا حَلَاوَةً حَلَاوَةً
 عَمَّ حَلَاوَةً بَنَكْشِي حَشِي اَوَا بِلِ اَلْهَى
 نَوَا هَذَا عَظِيمٍ بِمَلَطِيْنٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ
 الرَّحِيْمِ بِهَلَطِيْنٍ اَشْمَا طَوْنٍ بِهَيْشِي
 بِهَيْشِي بِمَلَكِيْشِي بِمَلَكِيْشِي بِوَقِيْشِي

اَمَلُوْنِ لَطِيْفٍ بِمَلَطِيْفٍ هَهْ سَلَطِيْفٍ
 سَلَطِيْفٍ سَلِي سَلِي سَلِي بِمَلَكِيْشِي
 بِمَلَكِيْفٍ بِمَلَمَلُوْنٍ بِمَلَمَلُوْنٍ اَرْكَبَا
 طَهْرُوْشِي يَاهَبْرُوْشِي يَارُوْشِي يَاهْمُوْشِي
 يَاهْمُوْشِي يَاهْمُوْشِي يَاهْمُوْشِي
 يَا بَنَاهْمُوْشِي خَدَانِي قُوْشِي اَرْمَاوْشِي
 يَا مَوْنَاظُوْشِي يَاهَا عُوْشِي يَا سَيْنَا
 طُوْشِي اَسْبَطَا هُوْشِي كَلِي خُوْشِي
 يَا قَهْرُوْشِي يَا عَلِيُوْشِي يَا اَرُوْشِي
 بِوَحُوْشِي يَا اُوْدَاوْشِي يَا عَنطُوْشِي

يَا شَمِشُ يَا جُوشُ يَا جُوشُ يَا اَنْزُشُ يَا
 نُورُشُ وَيَا اَعْلَقُشُ وَيَا يُوْهِيْشُ وَيَلْعَبِيْشُ
 وَيَا فَلَاقُومُ وَيَا اَعْلِيَّا فَنِيْشُ وَيَا اَمْرَاقِيْشُ
 اَجِيْوَابُ يَا اَيْهَا الْاَعْوَانُ بِاسْمِ الْحَزْوُ نِي
 وَهَكَوْنِي اَجِبْ يَا هَيُوشُ يَا هَيُوشُ وَيَا
 عَالَمُ وَاَجِبْ يَا هَيَايَانُ وَاَجِبْ يَا اَعْلَمُوْنَ
 وَاَجِبْ يَا هَيُوشُوْشِيْنَ وَاَجِبْ يَا اَرْخُ يَا اَرْخُ
 يَا نَعِ لَمَّا اَسْمَلْتُ بَرَايَا يَلِيْلِيُوْنَ
 حَارَا جَارَا كَنْدُوشُ وَاَعْلُوْشُ اَبُوْ خَتْمُوْمُ
 كَنْمَ كَنْهَقْلَا كُوْرَا اَمَّا غَنَطْ بِيْنَهَا

نَلُوْجُ يَا هَيُوجُ يَا طَلُوْجُ يَا اَمْلُوْجُ يَا بَلُوْجُ
 اَرِيْجُ وَيَا بَرِيْجُ وَيَا مَرِيْجُ وَيَا اَرطَاهِيْجُ
 وَبَرطَاهِيْجُ وَبَرطَاهِيْجُ اَرْخُ اَلْحُ كَهِيْجُ
 كَهِيْجُ وَكَهِيْجُ وَكَهِيْجُ وَكَهِيْجُ
 مَكَهِيْجُ كَهِيْجُ لَمَهِيْجُ نَمَهِيْجُ وَشَمَهِيْجُ
 وَهَمَهِيْجُ وَبَقَاهِيْجُ سَرَاهِيْجُ وَمَاهِيْجُ
 يَا نَحِيْجُ وَيَا قَهِيْجُ سَارِيْجُ وَشَطِيْجُ
 وَيَا شَطِيْجُ وَيَا سَمَلِيْجُ وَيَا تَمَلِيْجُ
 وَيَا تَمَلِيْجُ وَيَا اَمَلِيْجُ وَيَا سَلِيْجُ وَيَا يَمَلِيْجُ

يَا شَمِشُ يَا جُوشُ يَا جُوشُ يَا اَنْزُشُ يَا
 نَوْشُ وَيَا اَعْلَقَشُ وَيَا يُوْهَشُ وَيَعْقَبَشُ
 وَيَا فَلَاقَشُ وَيَا اَعْلِيَا فَنِي وَيَا اَمْرَقَشُ
 اَجِيْوْا بِي يَا اَيُّهَا الْاَعْوَانُ بِاسْمِ الْحَزْوُ نِي
 وَهَكُوْنِي اَجِبْ يَا هَيُوشُ يَا هَيُوشُ وَيَا
 عَالَمِ رَا جِبْ يَا هَيَا يَا نَ رَا جِبْ يَا اَعْلَمُوْنَ
 رَا جِبْ يَا هَيُوشُ وَيَا رَا جِبْ يَا اَرَاخُ يَا اَرَاخُ
 يَا نَعِ لَمَّا اَسْمَلْتُ بَرَا يَا اَيْلِيْطُوْنَ
 حَارَا جَارَا كَنْدُشُ دَعْلُوشُ اَبُو خَتَمُوْمُ
 كَنْمَ كَنْهَقْلَا كُوْرَا مَ اَعْبَدُ بَيْنَهَا

نَلُوْجُ يَا هَيُوشُ يَا طَلُوْجُ يَا اَمْلُوْجُ يَا اَبْلُوْجُ
 اَرِيْجُ وَيَا بَرِيْجُ وَيَا مَرِيْجُ وَيَا اَرَطَا هَيُوشُ
 وَجُ طَا هَيُوشُ وَجُ طَا هَيُوشُ اَرِزُحُ اَلْحُ كُجُ
 حَكْمِيْجُ وَكُجُجُ وَكُكْمِيْجُ وَكُكْمِيْجُ
 مَكْمِيْجُ كُجُجُ لَمِيْجُ نَمِيْجُ وَنَمِيْجُ
 وَهَمِيْجُ وَهَمَقَا هَيَا سَرَا هَيَا وَهَمَقَا
 يَا نَحِيْثَا وَيَا قَطِيْ سَارَا مَوْشَطِيْثَا
 وَيَا مَشَطِيْثَا وَيَا سَمَلِيْثَا وَيَا تَمَلِيْثَا
 وَيَا تَمَلِيْثَا وَيَا اَمَلِيْثَا وَيَا سَلِيْثَا وَيَا تَمَلِيْثَا

يَا مَلْعُونُ وَيَا رِبَّ رَحَاطٍ وَيَا رِبَّ الْبَادِيَا
 رَبَّ الْبِلَادِ وَيَا رِبَّ الْغَنَةِ وَرَبَّ حَذَمَتِ
 وَرَبَّ الْبَهْلَتِ وَرَبَّ الْغَالِغَةِ وَرَبَّ الْفَسَادِ
 يَلُطِفُ اللَّهُ وَفَدَّرَ اللَّهُ وَصَيَّبَ اللَّهُ وَبِاسْمِ
 سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَبِحِكْمَةِ بَقِيَّةِ أَقْبَشِ
 أَقْبَشَانَهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَانْدَسِمَ اللَّهُ الْوَقْتُ
 الرَّحِيمُ الْإِنْعَامُ عَلَى وَاتُونِي صَلِّينِ يَا مَا
 لَكَ وَيَا سَاكِنَ وَيَا شَقِيحًا وَيَا كَثْرًا
 وَيَا حَمَلًا وَيَا مَبْمُوشٍ وَيَا مَعُوشٍ
 وَيَا شَهُوشٍ وَيَا كَطُهُوشٍ أَوْ هَبَّ يَا

يَا نَجْمَ سُرَيْلٍ طَالِبِ حُوبِي بِحَقِّ يَا كَنْطِيغِيَا
 طَرِطِيغِيَا أَرَطِيغِيَا طَلْحَقِيَا عَمَّيَا
 عَنْهِيَا يَا مَقْصُفَا وَيَا سُرَّ مَحْفِيَا
 وَيَا مَحْفِي مَحْبَادِ يَا نَعَالِ وَيَا مَنَعَالِ وَيَا
 بَدَلِ بِحَقِّ أَيْمَالِ دَهْوَلَالِ وَكَلَاهِيَا
 سَقِيَا دَكْسَنَهُ وَسَنَهُ سَالِ عَلَى هَوَالِ
 وَبِحَقِّ خَلْقِهَا جِبَّ بِلَ وَمَسْكَا بِلَ وَسُرَابِلِ
 وَغُرَابِلِ وَخَلَابِلِ وَفَرَابِلِ وَجَدَابِلِ
 وَكُوْكُنَابِلِ وَكُرْكُنَابِلِ وَمَرْمِيَابِلِ
 وَمِطْطَرَابِلِ الْمَلِكِ يَا أَيُّهَا الْأَعْوَانُ

بِاسْمَاءِ الْحَمْدِ وَنِزْوَةِ الْمَكُونِ بِاسْمَاءِ الْحَمْدِ يَا
 سَيِّدَ الْإِلَهِاتِ اشْفِ رَحْمَتِي بِشَفَاعَتِكَ وَ
 دَاوُودُكَ بِدَاوُودِكَ وَعِيسَى بْنُ مَرْيَمَ بِمَرْيَمَ
 دُعَايَ يَا دَسْدِي أَنْبِيَاءَ هَيْهَاتَ الْوَعْدِ الْوَعْدِ
 جِئَ اللَّهُ إِلَهُ الْكَرَامَاتِ الْكَرَامَاتِ لَا كَرَانَ
 أَعُوذُ بِاللَّهِ عَمَّا قَضَى اللَّهُ رَبِّي وَرَكُمُوا
 وَخَالَفِي وَخَالَفِكُمَا مِنْ جَبَلَاتٍ وَآلَاتٍ
 هَاتٍ وَآلِهَا وَالْحَبُونِ وَالْحَدَامِ وَحَقِّ
 هُنَا لَأَسْمَاءِ الْعِظَامِ وَالْحَدَلِ وَالْجَبَرُوتِ
 سُبْحَانَكَ تَبِيحًا لَكَ يَمْلِكُ أَقْطَارَ السَّمَاوَاتِ

وَالْآخِرِ قَامِلًا جَبَارًا جَبَرُوتَ عِظَمًا بِالْعِظَمِ
 مَشْهُورًا يَا شَهِيدَ حِكْمًا بِالْحِكْمَةِ مَعْرُوفًا
 بِالْقُدْرَةِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْبَدَنِ
 عَنْ عَيْنِي وَعَنْ شِمَالِي وَعَنْ رَاسِي وَعَنْ
 حُدُودِي وَعَنْ قَدَمِي دُحْتُ حُبِّي سُبْحَانَكَ
 تَعَالَى عَنْهَا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْبَدَنِ
 وَعَنْ شَرِّ الْحَوَى فِي النَّفْسِ وَالْأَلَمِ وَالْأَلَمِ
 وَاللَّحْمِ وَالشَّحْمِ وَالْعُرْوَةِ وَالْعِظَامِ
 وَالْعُظْبِ وَالرَّيْحِ وَالْوَقْعَةِ مُجَانِدًا
 يَغْنِي مَرَانًا نَمَا يَقُولُ كَيْ تَكُونُ

الله اكبر يا بارئ يا صمد يا معيد يا قاهر
 يا رافع يا مرتفع يا رفيع يا مستغيث
 يا مستغاث يا جاعل يا معين يا نافع
 يا باسئع يا قاهر يا قاهر يا قاهر
 يا شاكرا يا قاضي يا عطايا يا منقذ
 يا مصدرا يا فاطرا يا ياشر يا مسلط
 يا احييا يا احييا يا كاشفا يا معسر
 يا اذونا يا مانع يا مانع يا خير
 يا مدني يا بخل يا كبر يا اكبر يا
 اعظم يا معظم يا مقدم يا هوحي يا راي

يا مدني يا فيوم على كل نفس بما كبرت
 يا مستمع يا منعم يا مستودع يا رب
 يا رحيم يا سيد يا مالك يا سنده يا غا
 بيا الا غبطاه يا ذا النور يا مستند يا اكن
 المالكين يا عون الضعفاء يا شافي كل
 مريض يا كافي المتوكلين يا كافي الليل على
 النهار يا مكرم القهار على الليل فخر الشمس
 الشمس والقمر يا بديع يا قاسم كل جليل
 عند المولى ونعم النصير يا رزاق
 المخلوقين الملقين يا راجع المؤمنين

يا رب العالمين يا راحم المساكين يا غياث
 المستغيثين يا الله العالمين يا معيد العا
 شرين يا حيي المتواين يا ارحم الراحمين
 يا مالك يوم الدين اللهم اياك نستعين
 فذنا غفركم ولجميع المؤمنين والمؤمنات
 منات والمسلمين والمسلمات اللهم
 اني اسئلك بحق هذه الاسماء العظام
 انه تحفظ فلذان فدين من جميع الا
 ثات والعبادات والعلل والخبون
 والنجاسات والاسقام والالام والا

والالام المتخلفات والهامات ونحقي
 لا اله الا الله محمد رسول الله يا ذا ود
 يا قهار يا عزيز يا جبار بسم الله يا ذا
 نحي برف بغيره بسم سرخ بارو نحي بيلان بغيره
 بسم كبر بارو نحي بسم بغيره بسم خام بارو نحي بسم
 بغيره بسم ارزق بارو نحي بسم بغيره بسم انين بسم
 نحي آدم بغيره بسم رعا بارو نحي ابراهيم بغيره بسم زقوم
 بارو نحي ادریس بغيره بسم شرف بارو نحي شمس بغيره
 بسم لیک بارو نحي بسم بسم بسم بسم بسم بسم بسم
 عزيز بغيره بسم نوره بارو نحي شمس بغيره بسم رنده

رنده بادو کتی دوالفرین بنوع ۴ بنم مفاصل بادو کتی
 لوط بنوع ۴ بنم مجرند بادو کتی صالح بنوع ۴ بنم کران بادو
 کتی بوش بنوع ۴ بنم خورند بادو کتی دانیال بنوع ۴ بنم
 ارقیش بادو کتی ذاکفل بنوع ۴ بنم ازون بادو کتی
 هود بنوع ۴ بنم غرقه بادو کتی والیسع بنوع ۴ بنم تقاف
 بادو کتی لیا عید بنوع ۴ بنم مشترک بادو کتی لیز عید بنوع ۴
 بنم لکنین بادو کتی داود و بنوع ۴ بنم حناق بادو
 کتی روح بنوع ۴ بنم بلید بادو کتی الیس بنوع ۴ بنم
 ذق بادو کتی صرحی بنوع ۴ بنم فیروز بادو کتی
 یکی بنوع ۴ بنم سینو بادو کتی موس بنوع ۴ بنم سیم بادو

بنم سرور بادو کتی دکر یا بنوع ۴ بنم نقری بادو کتی مارون
 بنوع ۴ بنم قویج بادو کتی عیسی بنوع ۴ بنم نزل بادو
 کتی حضرت محمد مصطفی ۴ بنم نکرم نه سرور بادو کتی
 دانیال بنوع ۴ بنم زاین بادو کتی عیسی ۴ بنم دروج بادو
 کتی فاطمه ۴ بنم سیر اغنی بادو کتی امام حسن ۴ و امام
 بنم عبدالله بنم مختلف را لادن جان فیلد بنوع ۴ بنم
 کتی فولک ۴ بنم ازوی ۴ بنم الا متلوعی و اتوی ملین
 ایها الیخ من جیع العرق و العظام
 لادن جان فیلد کتی حضرت ائمه معصومین ۴ بنم
 شر بادو کتی عظیم بود و بنوع ۴ بنم بلید بود و لادن جان
 فیلد کتی زلال کینا مفاصل و حبلنا من کین

اَيُّهَا سِدَا وَمِنْ خَلْقِ سِدَا نَاغَشِينَا
 فَمُ لَا يَبْصُرُنِ اِيَهُوْنِ اِيَهُوْنِ
 اِيَهُوْنِ بِدَرَفُونِ بَادِهَادِرْغِيرِ اِيَنِ كِتَابَا
 دَرِ صُحُفِ شَامِ يَا حَوِيدِ بَاعْضَايِ بَارِدَارِ بَدَمِ
 رَفْعِ شُورِ دَرِ بَادِهَادِرْهَا اَنْتُمْ جِهَامُ شَه
 اَلْحَمْدُ اِلَى حَمْدِ جِهَامُ شَه اَتَانِي جِهَامُ اَللَّهُ اَكْبَارُ جِهَامُ
 اَلْعَاقِبِ جِهَامُ اَتَانِي لَا يَضْرَحُ اِسْمُهُ شَيْءٌ
 فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ اَلْمُبِجِ الْعِلْمِ سَمِ
 سِتْمِ بَارِ الْفِ بَارِ سِتْمِ بَارِ سَقِيدِ بَارِ سَمِ بَارِ
 شَتِ بَادِ دَانِ بَارِ كَفِ بَارِ سَجْوِ بَارِ قَوْحِ بَارِ

دِيُو بَارِ بَرِي بَارِ كَشْتِ بَارِ كَشَلَكِ بَارِ اَمَلَكِ
 بَارِ تَرَكِي بَارِ اَرَقِيُولِسِ بَارِ خَوِيلَكِ بَارِ رَحِ
 بَارِ نَزَلِ بَارِ پَلِيدِ بَارِ رَعِشَه بَارِ شَلِ بَارِ اِ
 اَنْشَارِ بَارِ اَنْشَارِ بَارِ هَمْدَارِ سَه بَارِ
 مَعْقَانِ يَشَا يَكْنِ رَحِ فَيَضَلُّ رَعَا كَدِ عَلِ
 غَلَمِ اَنْفِي نَالِكِ لَا يَاتِ مَكْلُ صَبَا
 مَكُورِ اَخْرَجِ بَارِ شَه اَخْرَجِ بَنُورِ شَه
 اَخْرَجِ بَقْدَرِ شَه وَنَحْقِ تَوْرَةِ مُوسَى
 وَنَحْلِ عِيسَى وَزَبُورِ دَاوُدِ وَحَفِ
 اِبْرَاهِيمِ وَفِرْعَانَ مُحَمَّدِ مَسْطُغِمِ اَخْرَجِ

اخرج اعلم از سر و چشم و گوش و پوست

و دهان و اندام و بدن و بیرون آبی

مخوری و گوشت و نوری پوست عقیقه الله

الا الله محمد رسول الله علينا ولى الله اسكن

توضع تمنون يا قهار يا قهار يا غرور يا داه

يارباه يارباه حما الله الشافي حما الله الكافي

حما الله الذي لا يف مع اسم شى فى

الارض ولا فى السماء وهو السميع العليم

منم سینه باد مزج باد سینا باد سعید باد

کبود باد تشک باد خام باد درج باد مستغنا

شفاف باد ارقیوس باد خارش باد شفق باد

کنش باد نوله باد کوم باد سربار مبارک باد

خود رشک باد دیوباد پری باد سبتم

مقارسه باد رنج عظیم از سر و گوش

و خیم و گوشت و پوست و دود دهان

و پای فلان بن و از سر تا ناخون

ای ای باد غوری و گوشت و نوری و

و پوست ای باد غرور ای بلاد رنج ای باد

نحت ای باد مشت که مطبق واک

مستانی اکى کافی واکى مبودى واکى

فرمان برداری سوار شو کجای کوح ساری
 و لیک مرغزاری از سر کویچه فلان این فلان
 بیرون ای دو کونه بکم خدا بی تعالی و حکم
 سلیمان بنی بکار د مولادت بکشم و با
 و با تش سونان بسوزانم و با آب و با
 نت رفت کی طم و بمخانت الله انکاد می
 اَلْیَهُوۃِ وَالْیَهُوۃِ وَ مَعْلَنَا مِنْ بَن
 ایدیم ستاد من خلفم ستادنا غنیم
 منم لا یبغضت و من جاء الحق و زهق
 الباطل اتا الباطل کان زهوقا

و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة
 اللهم من یوحی یا ارحم الراحمین کی کوفی
 از آسمان زمین آمدی از زمین بادم
 از محاذ ادم بمن آمدی از مغرب استخوان
 ادی و از استخوان بیوت آمدی و از
 بیوت بیرون ای بکم سلیمان بنی زمین
 سجد و شست شستند و ما چهارصد
 چهل و چهار بار جدا استخوان فلان را ستم
 بنیم ستم باد بحق لاله الا الله محمد
 رسول الله علینا و لی الله

که نبی در معراج بهم رفتم و از بهشت رسا گذشتم چون
 معرقت رسیدم بیک رب جلیل گفت بارگذاهی حضرت
 و بتا قدرت و در اسلام پیرانند و میفرماید با حق این خردا
 برادر تو و اشراف تو فرستادم حضرت فرمود بجزیرت
 این خردا به خواص به جزیرت عرفی که با حق این علم
 بر امتان خود تعلیم کن که تا عمل کنند چنان اشیان
 را آورده اند هر که این علم را بر طاعت و با فقر و نقیض
 کند برینان و محتاج نشود و در حلاله یغیر
 و خسران دهد و سحر را و لار کند و اگر این خردا

در کلب اندازی و بر روی خود زنی و کی تو به بیند
 بسطی و گوید در کی این علم و بر موم و بر موم
 در بر سر خود دهند و هیچ بود از نشانه بهم انکی در از نشانه اندازد
 چون بوزد انکی از عشق به قرار کرد و اگر خردا
 تحت بسته باشد و این خردا به جام بر و بر طای آب
 برند و بهل مشت آب بران که و بر سر خود ریزد
 محبت او کند و اگر خردا بهر که را از راه لار
 پادری این علم و به بخش زعفران نبوی
 در دانه رطوبت را کرد و قلعه و لار یا آهن بهند
 پیش تو آید اگر خواهر که را از عشق خود به قرار

با قرار کردن این طرز ایوم کا فوس بزند و شب جعدان
 محمدا در زیر آتش دخی کند تا بسوزد چنان با قرار کند و اگر
 کجاست بنشیند با قرار کند و اگر کجاست نهد
 و فایده از کارهای بد برگردد این طرز ایوم کا فوس بزند و شب جعدان
 شب سوختن بد اند و همچنان طلم سویم نند و ان سویم
 در شب آب اندازند و ان آب سویم به راه شخصی بریزد از فصل
 بد برگرد و از عشق بقرار کند و اگر خواهر میثای کسی جدا
 بنشیند از این طرز سویم غرا نند و قدر از مرده نوز فانه
 و قدر لاهور داخل کرده و در راه آن نوز فانه کند
 از حد بگر جدا نند و اگر خواهر میثای کسی عداوت اندازی

این طلم سویم قدر سویم نند و ان نوز سویم نند و نوز
 ۵ کسی به بد چنان نند که حد بگر سویم نند و دید و از حد بگر
 نند و فوس حد بگر سویم نند و اگر خواهر میثای کسی جدا
 قدر خات از قدم آنها بردارد و از شب کل زردان
 عذر بران کل نند و ان کل سویم آتش اندازد که در بزم
 بنشیند چنان نند که اگر فوس سویم نند و میانه نند و اگر خواهر
 غایب سویم حاضر کردن با از راه سویم و قدر کل کوزه
 و ان طلم سویم بران کل نند و ان کل سویم و ان کل سویم
 اندازد اگر صد فرسنگ بنشیند با بد و اگر خواهر میثای کسی
 کشته بنشیند از سویم و از سویم سویم سویم سویم سویم

و نصف از قرون پخته داخل بام کی و او آدم بسیار که مرد
 و یک زن و این خمر را کافه بنون و بر یکم او کد لدر و در هر قریه
 ادفا کی البته از هم جدا شوند اما از این فصل یکی که گناه عظیم دارد
 و اگر بشنودن تو را جاهل کرده باشند قدر سنگ کلاب در میان
 هم کرده و این ظلم را در میان اندازد و قدر را داخل آن
 کند و از آن آب قدر بر سر قف و تو هر قدر بر آن
 جاهل بر طرف قف و اگر زنی بر نظر تو برنی بد افتاده باشد بگرد
 قدر سنگ زعفران و این بار چه کف بر پا رف بند در
 مشط تو هرگز نه مثل یوسف و زلیخا و اگر کسی سوخته باشد
 این خمر را بر کلاب زند و در در جوف نرند و خمر بر کلاب زند
 و بر کف بند و دیگر این ظلم سو در و یک طعام اندازد و مرد

و مردن بام میخ فوند کنند و در و اگر زنی آتین نه فند و آب
 هفت چاه و آب هفت چاه بود و چاه و آب و در آن نواز
 و بر سر کند البته آتین نه و در بر سر کند و قدر طرا
 بسیار و این خمر و یک حوا از نوزادان حوا کردند
 و بام میخ فوند و از آن آب غسل کنند البته آتین نه
 و اگر خواهر که سوزم بر کرمانه و این ظلم بر سر که اند
 قدر خاک از قبر کند بر دار و داخل سر که کند و صد مرتبه
 اما اعلینا و بر آن فند و خاک بر فند آنها بکند البته
 از هم جدا شوند از بر و صل کنند اگر مردی را دانه
 بکند باید این ظلم سو بر در و فند و صل بر بند
 و قدر را در غیر کند و حوا کرده مردن بام بکند باز فند

و دیگر زن از منزل خود را می ماند این ظلم و درین شریف اندازد
 و هر مرتبه که بران بخواهد و بخردش هر یک در میان خود مثل کوف
 ذبیح و اگر خواهر باشد که عدالت اندازد و قدر هر یک و هر که
 و نزدیک و قدر از شایستگی بر هم زن و غیر کرده و منت مرتبه
 ادا و نرسد و بران بخواهد به نیت عدالت و در جای تاریک
 دفن کند چنانچه مثل عابیل و قابیل کرد و بگوید که بگوید
 نه بکشند و اگر زن بی توان بر این ظلم و بر کلاه و چهل
 مرتبه و قل هو الله احد و بخواهد و بران بر مردان زن با
 بانه بخواهد و اگر خواهر زبان کسی سویر بیدار این ظلم و
 درینا خیر تر نشی بزند در زمین ادلاغ که دارد اگر مرد باشد
 با دلغ نزد و اگر زن باشد با دلغ دارد بگذارد و اگر خواهر

نکت که سویر بیدار این ظلم و درینا بخت بخت بخت
 در مرتبه و در الواریات بران بخواهد و به نیت بخت بخت
 و ان و سویر بیدار این بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 بر هر یک که سویر بیدار این بخت بخت بخت بخت بخت
 و اگر خواهر که سویر بیدار این بخت بخت بخت بخت بخت
 اگر زن باشد و ان عام را در شب اول بر تنه بگذارد و در شب
 یکسره از او جدا و بخواهد بر تنه بگذارد اگر یکسره از او جدا و بخواهد
 بگوید و اگر زن فواید که زن فواید بر مردان زن باشد
 این ظلم و بر در ضرب نقش کند و ان ضرب و در خانه
 دفن کند و بگوید هیچ زنی حق ندارد و اگر خواهر که

و عاشق و بنیرا کردانی قدر در رخ و عسل و دار و حلاوتی
 و این عمر را عوازل و در دست زدند هفت مرتبه
 روزی که سحر بران غمگزان بر عوازل زدند هر کس به یاد کوب
 العمل العمل البنا را نثار نثار بخواند از عشق بنیرا کند
 اگر خواهد بخت زنده بود بنیرا در دست قرار دهد
 بولست خرم دارد این ظلم و بر پوت نوشته در زیر پادان
 رو به قبله باند و قی کند بختش بسته گهد اگر خواهد دی
 و زنده شو عاشق و کردانی بیاد در رخ خرماد و این
 نیا عدالت نه داینه خرماد و بحر کس به یاد بخت
 دی گهد و این که راه باطل بکار نزنه و نفع ندارد

از جنت است اگر فواید که بود است فد کردنی شفت
 یکبار بر میو بخواند به هر مطلوب دهد بنام ملا و دریا
 ماک کند بخرد بخت بهینه است به رسم بدو و بخت
 یا بدو و اقوایل یا دهاب اما و ایل یا سا
 دس شموایل یا بدو و ح انیلا نویس بر اهام
 و خواب و پاک کنی مکر که از اجنه باید و آنچه
 تو بخرد بهد اما باید ترے و دل قوی داری شمول
 هیو مشق و اگر فواید که بود است متغیر کردانی زحل
 رسم اعظم حضرت ادیس حروف هم اول انشعق
 محاسب عمل که حرف مکر تو بکبر مثلها که زید نام

داشته باشد بت یکبار خواند یازگنی الظاهر من کل آنه
 منتقدی شمن عرنام دارد این بهر سو خواند یا عجت ملک
 تنطق الاثنی بکل الآله و نعمانه حبت زنی
 که نور پیدا کند این آیه سو بر جامه زن نویسد راقی بر آید
 میاها الرحمن الرحیم هو الله و الله لا اله الا الله
 قلوب المؤمنین لیزداد و ایمانها مع
 ایمانهم و الله جنود السموات و الارض
 و کانت الله علیما حکما هر کس این طلمه بنویسد
 در زیر سرش منهد و خیمه خواهد در خواب بر او
 معلوم انداع ضطم و مدعای علاع فرع

لوماله مله آاع و مد علی علی
 لاصراع لوماله مله آاع سبحان الله
 الرحمن الرحیم و به نستعین 
 لا اله الا الله
 لا اله الا الله
 لا اله الا الله
 قدوس قدوس قدوس قدوس
 قولاً من ربنا الرحمن ضم بکم
 عی فهم لا یسئلون لا یشکون
 متفرقی میا و نفر یکسان رفت بارو کن در بر باران
 آیت سو نویسد و بسک بدو تا بخورد تا زنده بماند
 ایشان عداوت باشند  و طایفه

از بر زدن قدر کرامت بهم رسد بگردیداره نمک و آیه نرفته
 و معنای مرتبه بران نمک بخواند بعد از نماز صبح هر روز در میان
 آتش اندازد و بسم ایشان و ما را ایشان محبت پیدا
 کند تجربه شدست و ضرب لنا مثلاً نفسی خلقه
 قال عن محی العظام وحی و هم عجت محبت این
 آیه سو بر قدر نمک مفت مرتبه بخواند بر آتش اندازد
 از محبت با قرا کند او انزلنا هذا لقان در سوره
 حشره یطعون این آیه در سینه الرابیل و با الحق
 انزلناه و با الحق نزل و ما ارسلناک
 الا مبشراً و نذیراً از دستوی حکیم

حکمت چون ناخن دهد در طرف لعل سونو ند
 قدری شیرینی اطعام مطلوب کند در محبت با قرا کند
 تجربه شدست دعا بیکه در طلسم کون دهد در زشت
 شمعانیت قر ۲۰ ۵ ۲۱ علی امکو

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳
۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹
۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱
۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷
۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹
۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱
۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷
۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳
۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹
۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

بج
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

حسب البول ۱۲ ۱۳ ۱۴ بکثر صورت آدمی و دهم

و بارگوشه مبارکه و البیل و کوان و اول بار که میرسد

لا یصلها الا شفی الذی کذب و توتی رند

بما فان صورت رشتی که هاست فنا و کند و

وقت لا یصلها الی الا شفی الذی کتاب

و توتی رند انقدر بگوید که نفس قطع شود و

شمنی و کوان طر بگذارند و آن صورت بود یاد روی

رنگی نقش کند بارور کاغذ در معاق بکند تا نرسد

و این عروق در کف رست و نویس و جوش که جات

دارد و با خبر کن حاجت بشوایند و بربست

لام ض ه م صا غ ع حتی لا سون الهم

از برادر نشن و خیکه خیم و به پیش و برادر جوان

که زما نشسته و لال کهور یا بوسا یا بنوسا

یا غنا یا جیل یا جیل یا قیل یا قیل

شرح اینی مکر که مکر زشت خیم است خیم کوم

باب قوه تعالی که تزلزل من دبت العالمین الی مبین

شر این ایات را برادران اظهرا رکوز و دقائش بعد این آیات را بر

بنویسد در باره که دختر یا کره غیر بالغ یا فته یا نه بچند و با برادر

کار نموده و دخت بر بابی خرد و نس بگوید و فاج را زبندند و در

مکانیکه مزنه دارد و نرسد به در و زبندند و وقت زوال افتاد

میرد و بر جانم قرار زند یا بخوانند یا است این آیه را هم بنویسد

خدا هم من جنات و عیون و کنون و مقام کرم بپای

کون و هم شرف را جزو بسم اللهی الکون عظیم آیه همان شدین

السلطان کال یوم هو فی شان اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

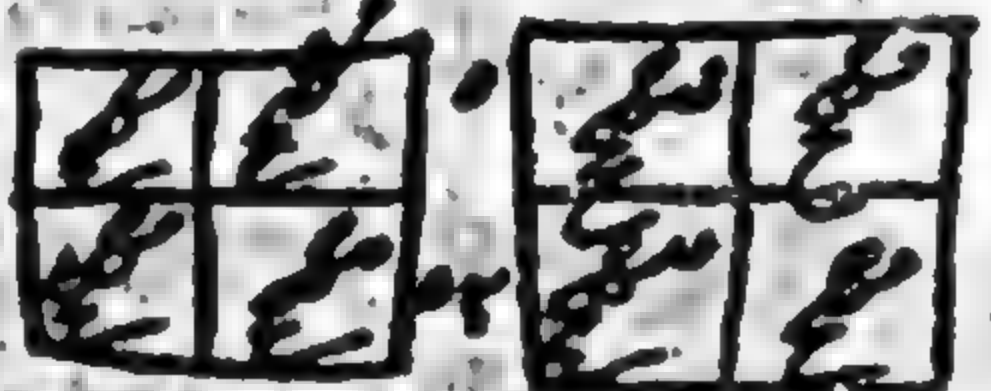
الله کان لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم یا سمیع یا

بخوان علیها مطلقا علیها مطلقا علیها مطلقا علیها مطلقا

والله اعلم بالصواب و مع سلیمان برده من برکتش را

الکادش نشود این طلسم را زشته بر زهر را زشته
ایم نه فرد ندارد عامل در شهر

لله اعلم بالله اعلم بالله اعلم بالله اعلم بالله
طایل بخت یا ملو بخت و بعد از این طلسم را بنویسد این



که هر کس این دعا را بنویسد و بیان منم گذارد و در
کوزه آبر اندازد و در زخم از آن آب بخورد و شربت
جماع نماید خداوند عالم با پشخ فرزند عطا نماید و زهر
دند هر کس این دعا را بخورد از شر اللطین و هر
بزرگ مغفوف نماید و هر کس این دعا را بنویسد و بشوید و بر
بر ریزد که آن آری بخوراند آن طوطیها از آن در شفا
دهد و در ماه این دعا بخورد آن غایب پیدا شود

کم شده بخانند آن غایب بر زهر را زشته نماید
و آن کم شده پیدا شود و هر کس در زهر بر او نسلک باشد
این دعا را بخانند ش پشخ و در زهر را و بهم رسد و
صحت دعا بسیار است فخر کردیم بسبب الله الرحمن الرحیم
اللهم یا مانع یا صانع کل معنی و یا مانع کل
خلوق و یا جاره کل کبر و یا عافیه کل مایه و یا مونس
کل نقر و یا صاحب کل غریب و یا شافی کل مریض
و یا رازق کل مزدق و یا حافظ کل محفوظ و یا مانع
کل مفتوح و یا قاتل کل مغلوب و یا مالک کل
مملوک و یا شاهد کل غوا و یا کاشف کل
کریه اجعل لی من امری فرجا و غفر لی من قبل
ان لا ارجوا خلا لک بر تملک یا ارحم الراحمین
اللهم یا دائم الابد و علو علو و علو القور و علو ملک

يا عزيز بل وكثير الخير ويا ومن اسيد آسند
 الواحدة الراحه القدر والذين لم يلد ولم يولد
 ولم يكن له كفور احد اللهم احفظ صا
 حب كل انكار من جميع ابلو يا والعلى
 را مرضى والا رجاء ومن ثرى الجنة والانس
 ومن ثرى كل عين رومة ومن ثرى ريع المرد
 ومن ثرى الرعاء ومن ثرى باخلق بين الار
 ض والسما والهم يحق كل الاسماء المعظمه
 ويحق خاتم السلمات بن داود عليهما السلام
 يا تمخشا يا شمشا يا مشيطشا يا
 كهك ياراه ياراه ياراه ياسيده يا مولاي
 يا غايته رغياه يا الله يا الله يا غير الغافل المستغنى
 يا دليل المتقين يا جاريسين يا رحمان غنا
 رغبني ويا موجد الدعوات ويا قاضيل الحاجات

اولاد

اولاد
 ايتوب بحق آدم صفي الله و بحق نوح نبي الله
 و بحق ابراهيم خليله و بحق موسى اكليل الله و بحق
 عيسى روح الله و بحق محمد ربه الله و بحق جبرائيل
 و ايرافيل و مرزاييل و هبته العرش و الكر و سبيس و بحق النور
 و البرق و الی و طائفتی و الكرام ايكاتینی و بحق التورات و
 انجيل و الزبور و التوراة و بحق انعم من السما و انعم
 بسم الله المالحم اذ هم ان لا تعلو على و ان تنزل مسلمان و صلوات
 على محمد و آله اجمعين و انكرو و انكرو و انكرو و انكرو
 برزق كه اين لحظه را يا خدا در ديانت راست خوبند و در
 گناه پير خدايد و در حق خدايد و در حق خدايد و در حق خدايد
 و صلوات الله على سيدنا محمد و آله و سلم
 و لا اله الا الله

خط دوم / خط اول دود لاوی

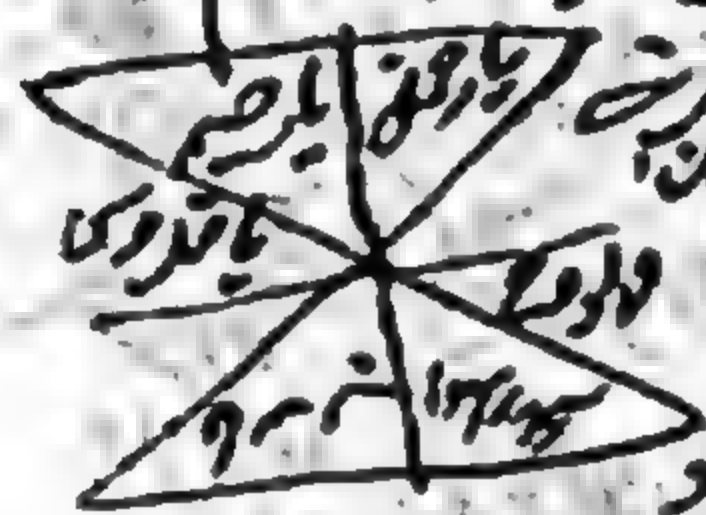
خط اول خط دوم / خط اول دود لاوی

اولاد

بکر سید این دعا را بخوانند و در عالم او رود زکریا بر عطر
 فرشته ای که آن تو من زکریا تسبیح حمد و ثناء
 هست که در هر وقت جماعت سلام دفعه این آیه
 را بخوانند خداوند عالم او را در برادر گزیده نماید بزرگوار
 و ز النورین اذ ذهب یاد کذا لک غیرا معین انفا
 هر که در وقت جماعت کوفتی دست راست خود را بر زانو
 گذارد و گفت سیرت لوره قدر بخواند و جماعت نماید هر اولاد
 در کمال امانت نماید پس یاد حق خداوند عالم عطا فرماید
 و انفا و یلکو بر زنی که حامله شود در هر جمعه و کوشش را با آب
 بنزد از سره جماعت کردن بخواند البتة حامله شود تو زکریا
 بر زکریا که عقیقه باشد بعد از عقیق و در آن فیل را سائید
 بودارد تا سکه دفعه و انگار دین است هرگز که عقیقه باشد
 این کل را تو در میان علوا نماید مرد و زن از آن علوا
 بخوانند بارگاه اندر کند شود ها ط الله لا سهل
 انفا بنور زکریا بلع نماید و بعد جماعت

دعا در حال

نمایند حامله کرد بگویند الله الله ای اسوره را ده بار به انفا
 منقول که بر چهار سالک بنویسد و بگوید و شش ماه در دست
 کند البتة آیتین شهر بسم الله الرحمن الرحیم حسبی الله و کفی بالله
 یا لک بنعم و یا لک کنست عین و لا حول و لا قوه الا بالله
 یا الله العلی العظیم یا من السیماخ و یا بسم الله الرحمن الرحیم
 ان لا تعلو علی و انوز سلیمین قال عنایت محتالین انا
 آیتلک قبل ان تقسم من مقابله انی علیه لقوا
 میخی فاما الله و حافظ و هو الرحمن الی حمین مرویت که
 هر که این طلسم را بمثلک زعفران بر کاغذ بنویسد و بشوید
 ب خورده زن دهد بعد جماعت نماید خداوند عالم بگوید
 خدایش را و اولاد که گزیده نماید میرسد
 منقول است که بر زنی و طبعه باشد
 این دعا را بنویسد و بگوید یا الله یا الله یا رب یا رب یا رب
 الیه حامله شود نیت یا الله یا الله یا رب یا رب یا رب



[illegible]

ضایع مذمت

الله مع الذين اتقوا والذين من هم يجتنبون
 دیکر مریز که بپای ضایع کند نماید و نقط کند
 این طلسم را بر او زن بیاورند که از ارقاط اوله محفوظ ماند
 ان الله یسلک السموات والارض من ترولا ولشی زالتا
 ان امکنها من احدی من بعدی ان یمکن علیما غفرا
 و ما قدر والد حق مدبره والرضه جعانی غبغی
 یوم اقیلیت والسموات مطویات میهنه سلیمان و تعالی
 عما یشکون

کالا ۷۹۹۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ رنگا جوتہ
رفع انداخته طفل این طلسم را نوشته و در شمع موم گرفته
و ز که حمل ساعت نشود یا خردارد و دیگر نقطه نکند
بچه لا شکل از ننت

سوراج کند و اگر خنجر جیب باشد گوشه را سمت بالا و بالا
 کند و اگر هم گوسفند باشد گوشه را سمت بالا و بالا
 به کند به طوری که تمام خنجر خوب شود اما سودا و اثر
 خنجر قفس و خنجر این عمل را اول با یک کس
 بشوید و بعد سینه تن را با طوطی نماید و اگر سگ است
 شد را با لوبه چسباند تا بیدار شود فصل سوم
 در بیان ادویه که در باب مردمان شده
 جهت قوت جماعت و سازند و بستر که هر که بخواهد
 قوه جماع و تکرار در جماع عمل را با بستر کرده
 میل نماید نهایت قوه جماع پیدا نماید اف
 مد که غایب کرد و بستر کند و بر قفسه جماع
 با لوبه جماعش بر بستر کنند که آن زن را که کند
 از غایت که هر که بستر بستر کند و نتواند
 داماد نشد یا آنکه برون فرزند زکوشی در حلقه را

نوشته بدان راسته بند و شعله ای که در است و ده
 ⑤ ⑥ ⑦ ⑧ ⑨ ⑩ ⑪ ⑫ ⑬ ⑭ ⑮ ⑯ ⑰ ⑱ ⑲ ⑳ ㉑ ㉒ ㉓ ㉔ ㉕ ㉖ ㉗ ㉘ ㉙ ㉚ ㉛ ㉜ ㉝ ㉞ ㉟ ㊱ ㊲ ㊳ ㊴ ㊵ ㊶ ㊷ ㊸ ㊹ ㊺ ㊻ ㊼ ㊽ ㊾ ㊿
 باد ز که نعلات سینه فلان یو بوج نعلات نعلات
 نعلات دیگر یو بوج نعلات نعلات دیگر نعلات دیگر
 نعلات دیگر نعلات دیگر نعلات دیگر نعلات دیگر
 نعلات دیگر نعلات دیگر نعلات دیگر نعلات دیگر
 نعلات دیگر نعلات دیگر نعلات دیگر نعلات دیگر

علاء الله اعلم
 لا اله الا الله
 محمد رسول الله

عاجت است که هر که بستر نعلات نعلات دیگر
 بلغا را بجم بستر کند که آن زن را که کند
 همه را خوش نعلات نعلات دیگر نعلات دیگر

علاء الله اعلم
 لا اله الا الله
 محمد رسول الله

در دسته بردندان دارد و سکه مرسته بگوید اجتهت
 نبوی الله العالم و تحفت حصی الله القور شامل
 و صاحب و سکه بگوید و سکه است شد یا نه دسته از
 دندان بر دارد تا سکه دفعه چنین کند و در هر مرتبه این
 دعا را بخاند البته رفع شهر و صورت شکل است ①
 اما دعا که بجهت نزله بند دست بیان گذارد و غرضه
 این شکل را نویسد و رو بقبله بر دیوار بگوید پنج لایه کرده
 اول در چشم هم زند اگر خوب نشد در چشم فاندازد اگر سکه
 نشد و الا در چشم عینی زند البته در سکه شد و قطع
 ایگ نویسد و رو بقبله بر دیوار بگوید اول پنج اکلایق
 کو حلیک در میان حرف اول زند اگر نیکو نشد در
 حرف دوم اگر باز نیکو نشد به طریقی بزند تا ب
 آخر پنج اشم لم ننگو شد بجهت در دندان و باد نزله
 جرب است لطف فف ایف کف اند بجهت رفع
 شدن باد نزله با خد داشتی سکه دان خوردن

اگر باد و نزله باشد که در بدن بر طرف نماید بگوید
 فعل یم در بیان دعا که بجهت امراض و اوجاد دعا که
 وارد شده بر کبیل تنزلی ذکر مرسته بجهت از یاد و فیکو
 شدن دهن بعد از نماز جمع پیش از خواب بگوید یا
 حی یا قیوم فلا یفلو شی علی و لا یوده ان فکرت
 که هر که بعد از مندر و سکه یکی و فلفل سفید دریا که از مندر
 را ما و هم کوبید و بعل مخلوط ساخته تا بهت روز هر روز
 در مقدار یک مقل از آن بخورد حافظ اش بخورد رسد که
 گوشت را حوات از صورت اثر منقرض از عهد حافظ
 زعفران خالص و بعد از ماساژی هم کند با عمل معجون
 شاخته بر روز هر مقل از آن بخورد حافظ اش بخورد رسد
 که گوشت را حوات اما از جهت درد دل این آیات را بگوید
 خاند و بیانش مد و نویسد بگردن او یزد است بسم الله
 الرحمن الرحیم اینها که شرع قلوبا بعد از مندر تا با نجا
 که حسن الملا ب است از امایل نوره ال عمران و آیه

آنکه دفع عناق که غنوت آمدن از دماغ باشد این
 طلم را بر پیشانی او بنویشد دفع خواهد شد شجر طلمس
 ابرو را و غنات و بر او موصوع به مدد خواهد دفع عناق و طلم
 من تینه او تر که سیمه قاضیه اعلی اصولیه انبیا دالم
 لنگر و لنگر الفنا سیمه بنویسد در آن شکل
 نوشته و بر پیشانی او بچسباند هلع هلع هلع

دیده و کینی ماکو لکم کرده بر پیشانی او بچسباند شکل

را و نوشته بر پیشانی او بچسباند تا دفع شود
 بجهت در دشت بنویسد بخدا در دیل

یاده سید و طمان نیفوق لیکت شاء و یزدین یثرا
 ضمیم طمان منزل الیک من ربک طمنیا ثرا و کفر کلما

فلو تاسی علی القوم الکافین از بهته ثالول که ذکیل با
 شد این دو عمارا بر کف غنات و کفم را بر ذکیل ببالد
 و در زمین نم نعلت دفعه نماید این است که ای و لا

والله انک لوره تو حیدر بعد ذکیل بر کفم عناق خزن
 کفم را بر زمین نم نعلت دفعه نماید اما بعد از مالیدن مسوا
 بر ذکیل مالده انک این شکل را بر کفم بنویسد و مانند را
 بر ذکیل خالده و در زمین نم نعلت دفعه نماید چو کافه
 نم عمل شود ثالول نیز بر خلیل رفته بجهت دفع ذکیل
 ماه مهت روزه بر آن بنویسد دفع شود مثل مکمل خیل
 کفر رفته خیل رفته رفته می نفع از مرض الیما من
 نادر و البنت الجبال بسا مکان صبا منشا باشد
 ذایل کرد مسحا و له که او محذوم انک منقولت بجهت
 دفع ذکیل بعد از نماز پنجشنبه بر آن بنویسد و طرف
 شود بسم الله اگر خزن از بهته از رخ رخ رخ شد از رفته
 ناله من قوت و لا تا چو رفته تو بر کفم و بر کفم کتاب
 بیرون آمده باشد کفم بر او بمالده بعد از این بخورند

و در زیر سنگ نهد ذکیر بر طوق نهد و بگوید
 و اگر شده است که آیه نو از لقا صله بقا آن را
 تا آخر نور عیش را سه مرتبه بر ملک بخواند و ملک
 را بر مالول ببالد و در آن ملک در شری که پیش از
 خشر باشد اندازند و زود بگوید بنده بیچاره غریبه
 جهت وصل این کلمات را بر کاغذ بنویسد و صاحب
 وصل بگوید اینت لا اله الا اولیاءک یا الله
 عظمی یا ملک کعب کعب کعب کعب کعب کعب کعب کعب
 این جهت آواز بر آمدن وصل موم را نیکم که
 به دور آس او کوزارند فرو نشاند اما جهت باز
 شدن وصل بر کتب که سفید برشته شده یا کفره
 یا مکره یا خلوت نماید و ضلالت نماید بر دمل بنده
 اگر دارد شده که این طلسم را بر دمل شود و او چنانچه
 فرو نشاند **یا الله** جهت دفع خنازیر و
 وصل و آس مکره و فیران الهی بر آن موضع نویسد
 رفع شهر یا الله از هر آیه یا منیوشی

فی جهه من میوت اخوان بحق الکر الکر کا
 میوت دفع خنزیر این دعا را نمودا و دست نماید
 یا رب یا رب یا رب یا رب یا رب یا رب یا رب یا رب
 گفته اند که موم را پسینی را اما جهت دفع شدت خناز
 ط را نمودن بر کتب خشک یا از بخت است و اگر سوار
 دانسته میل یا کوز را بخار و شد آن خون بر بدن آید معا
 بلسه یز را باشد و الا غلوه جهت دفع لقمه غش را یا رب
 زبیه ناشتا بدماغ بیچکا شد تا مع است اگر
 حواله جهت دفع شدن لقمه قز نعل را یا رب مستقل بگوید
 و در پیشه اگر کتب و کسرا حکم کتب و کل بدن و در تا
 بستان یک روز و یک روز در کستان کار روز در میان آب
 که آرد و بعد بیرون آرد و زن بگوید و به بر این غلوت
 و بر پشت بخوابد صاحب لقمه یا او بخالد این قدر نماید تا او
 خشک گردد بدفعات احوال نماید دفع خواهر شد
 بگویم جهت دفع خارش بدن به غیر رسیده است و آب

کاشتنر بایند تا غلطی نشود روغن بادام و روغن
 کل را با کنیه بر او داخل نمایند و بعد او را بر حوض
 و ادغام حار سه طوی نمایند تا فضا ته افکند کسر درخا
 رش بدن در سیاه ماه نمونید با اسم طاهره در او را
 در زمین نم نمک و نم نم نمک تا بهفته دیگر خلوصه شود
 اه مع مره سعلعل حماد به قاعل اوج و ماقط
 ممتوره عاالی اجالت افکند بجهت رفع یور و عکس و عکس
 بدن طلا کردن کتر با یوره و کوک و زنج نماید و زنج و زنج
 طلا نمودن مغز تخم که و هند و هند یا بود و زن آن بهر
 یور و خارش بدن که با اجورت باشد برب است
 جسته ساسی لب که از تر کردن و تر کردن در لب
 بم رسد این دعا را بر روغن بخواند و برب مالده تا فضا
 بسم الله الرحمن الرحیم قل الله شهید و یلی و یسک انده کلن بجا
 و یسک فیروزا یسک فیروزا یسک فیروزا یسک فیروزا یسک فیروزا
 و یسک الوکیل و لا حول و لا قوت الا بالله علی العظیم

جهت در ملک و گرفت کام بنویسد با خدا دارد قلوبا ادا
بلغت اهل قوم و اثم حیلند نفرون جهت برون که
مران زلو که به خلق ملک و پیدایش بر نان یا بر آب بخواند
این دعا را و بخورد بیرون آید بر فرمان خدای تعالی لا فحاشا
فحاشا لظلمه نفر یا ذا الجلال و الاکرام انزل الی الارض ملک
ن بیرون آید با فردش بحق محمد و آلیه علیه السلام
هر که این اسماء را بنویسد و بران خلد بندد از راه رفته
مانده نه شر این است یا کنک یا کنک یا کنک یا کنک هر که این
اسماء را بر پوسته که موجود بنویسد و بر خد بندد از راه رفتی
مانده نه شود البته این است یا رحمنوش دعا در جهت شای
شند اسیر بر چهار کاغذ بنویسد این اسماء را بدین طریقه
بپیچد در قوائم که بر چهار کاغذ باز شود دست راست یا تنه
دست چپ یا شین یا بر راست یا نیل یا چپ یا فرات

از جهت بویایر و شنبه

اگر آبیر را در گرفته باشد این طلسم را بر زمین
نقش کند و آبیر را از سج آن بگذراند البته چاق شود

و	ج	ز	ط
ه	ا	د	ع
و	ن	س	ل

اما جهت بویایر از موده شده
بهر باشد این طلسم را بر پشت
پاچه کاغذ نویسد و بر پایه در موم کافور بریزد
و هر روز تا شایسته از آنجا بخورد تا هفت روز طلسم

نماید انیت **ع** از حضرت امام رضا
منقول است جهت بویایر سیاه و بلبله و آبله و
سنگین و بکونند و از هر یزدون نمایند و قدری از رزق
گرفته در آب بخورشانند پس این محلول در آب آن رطوبت
خبر نمایند و دست را بر بکند و آن خبر شده را بقدر
عسل حب نماید و در سیه بخشد تا اگر تا
مستان باشد بقدر یک مستقل و از ستان باشد تا دیگر

بویایر

بخورند بغایت نافع است و بویایر را دفع نماید اما
در ایام جو خوردن از خوردن مایه و کسه که برین کنند ایضا
بخور ملج در زیر دامن جهت بویایر و مشکلی بول کردن
نافع است از جهت رفع لکه که در بخت بهم میرسد مانه
خسک و جوشش که زردا به از او آید و خطر حرارتی بوشش
بلشد و در و طمان نویسد آن دعا را یومگار یومگار تا غا

ار عا ا صوا گا و ی تم تر الخاب صنع الله الذر تنقل
کل شیء انده غیراً بما تفسعلون ایضا جوته مردن
جوشش که در عفا بهم رسد روایت است که نلشت سیاه
بهره با آن فاسه گذارد و به اطراف آن بگرداند و هفت
مرتبه بگوید لا اله الا الله الحکم الکرم و در مرتبه هفتم
انلشت را بالا برد و بوقش بر بد زرع شود ایضا
و او حوی بجبهه که بر بوشش نیده باشد این دعا را بنویسد

و در زیر ناف بند کلاه شود بسم الله الرحمن الرحيم
 یا سکرکها یا سکتفیا یا دنیا سنا انواره بک
 قول ولا قوتة الا بالله العلی العظیم اینست اگر
 کس شادش بنده شده باشد این دعا را بر تاخوت
 بزرگ بار او بنویسد و اگر حیوان باشد برسم او بنویسد
 باز شود بمر بستر آهسته آهسته
 اما چهار مرتبه کس که بولش قطره قطره همیشه بیاید
 اسفند را یک مرتبه یا شش مرتبه با آب سرد و یک مرتبه
 با آب گرم بشورد و سایه خنک کنی پس با روغن
 گل چوب کن و کفوف کرده بخورد البته شفا یابد
 بهر حبس شدن بول بجز مبر رسیده است که پیش زنده
 رادر لوی خ زکر براداند بزدر بار شود خلوص کرد
 بهر حوائج گفته اند از غیر نباتات و اسوات بهر رفع شدن
 اسه و قروح ساعیه دمان و کلو و زکر و سایر عظام و قطن

منودن از اعضا و جراحات و رو پانیدن کوشته و منع
 ورم و قروح و انصباب معاد و لوزنک بغایت از موده بمر بستر
 مور بوخته و کلنار و شاخ کاد کور بوخته و اگر نباشد
 اتخان بوخته و بر کس غناب و کل از من از هر یک جو و
 لک و سفید آب غل شده و تو مان از هر یک یک جو و همه را کو
 فیه و از هر یک بگذارد استعمال نماید و اگر بقدر کمال کس
 یک خلوت نموده یا سفیده تخم مرغ کشته قلیله سازد و در
 لوی خ زکر بندد و او زایل شود و در رفع لوزنک زعفران دارد
 اما حوائج زخم که خون او نه برسد و بندد کرد و این افوس را
 بر خاکستر بخواند و بر او بندد خواهد بند شد بسیار بمر بستر
 الف گفته اند اگر زخم و جراحات خون درم بسیار آید و با آید
 خون کا و با بر او بمالد قل حال یا ناکند و گفته اند بمر جابر
 که آتش گرفته باشد این شکر را بر جوی نویسد و جوی را
 انجاش که آتش گرفته باشد یا ناکند و فرود نشاند بعون الله

لا اله الا الله فشيء ان انوار که هند بر آینه
 کفتر بر روی آتش از بخت و غیر غایت و بدست
 بنزد در شفا یابد این آینه جل ای که بر جیل
 ای که کتبل در هر کسبها بخته سون آمار شون
 بیون یانی بر سر سار ای که جنت و او خستک آتش
 و غیر اما تعالی بعد از سه چهار روز از موختی که شستن
 اشی بهتر است و نافع است این صلح آهک و لاف
 بار بآب یوید و بر نوبت و گذارند تا به شستن کلاه
 و بعد از آن بر بزنند و باز بخندید نمایند تا به بار
 آن به شستن را با قدر بر روغن کنند خلوت نمایند
 و با نلک شسته صلابه نمایند تا به شستن و بید کردن و بعد
 آن را بوجاهت موختی که طرا نمایند لغایت نافع است
 جهت رفع رطوبت نفس خودی بول شتر را از زیر باها
 دانه اند بجهت رفع قیر کردن بآب بخند و بخور ای که

و که ملاسلک فی اللیل و النهار و هو الیه العالم مل غیر
 الله اتخذ و لیا منا طرا السموات و الارض و اعرض
 و هو عظیم و لا یطمع ای که بر بستر بخته رفع غیر کردن
 روح طار قمر را بر خود خورند و بخورند و از غیر کردن
 انور کردن بجهت رفع زهر منقول است که کل از منور بیکر
 به روز آتش ملازم نمایند بر دارد و نفوذ کرده بخورد شفا یابد
 ای که منقول است که اگر حلا بر آینه شتر تا بریان شود
 بعد بوشش بآب بکند و به خود تا به پیش کلمه رفع شود از جهت رفع
 شوق زهر لوره و الشمس بزنند و بویید بخورند البته شفا یابد
 جهت رفع نوزش مقعد که با لوبه بار و غنی کل بکند و غم
 مرغ خلد نماید نافع شود ای که خرد کردن جو که بدن
 این را بجهت شقاق مقعد از غم بسیار دانستند و در دگر
 و حوا که بجهت زکام مرویت و سلج دارد شده است بجهت
 زکام مرویت که بپیمد و با بار و غنی بکند و رده کند و در وقت

۱۱ خاب بر مقعد نهد ز کام رفع گردد ارفق نو عمر گوید
بجهت رفع شدن ز کام سیاه دانه را کوبیده و این دم
کند و جو را اشتهام نماید رفع شود ارفق مر که خا
بید ز کام را بکوبد شاید قدم ز غفران و عندل در
میان آتش ریزد و سره خد را به غار آن نکره دارد
۳ کثوده شود اما بجهت رفع شدن لعل فیه گفته اند که
انجمن روم را با همان قدر نبات نفوس نموده بخورد
۵ نو عمر بجهت رفع شدن لعل فیه گفته و تازه از نبات آن
افلفل سفید و خونی سفید و سنبل و قنار از هر یک
جز و سر و از فرقیون جو و صندل و بکوب و از جویر بدون
نماید و با عسل قنار نموده برشته کنی و حدیث از بجهت سل
ف تازه و چه گفته یک حبه از آب بادیان نمک کمر
بله خورد بغایت نافع است بخریب دانه ها
۶ الفک این را بر آب بخواند و بخورد تنیاب و یوز الله تعالی

فصل گایم دعاء و دعا که جهت دفع از دست
جانوران موزینه وارد شده است جهت عقرب زده اگر کسی
را عقرب زده باشد اگر طرف راسته باشد در بویید و اگر
چپ باشد و اگر طرف چپ باشد گوشه راسته بگوید این
منظر را رفع در دست و همین است او غوی جبهلی سوا صفا
فصل گوشه که در غنای بوزانند و خاکستر از آب
عد بود وضع عقرب زده مساکت نماید اما جهت
کسی که شک مانده یا قویک یا کوه یا سایر حیوانات
گرفته باشد که زخم شده باشد این طلسم را بنام
سید و سه مرتبه نوره حمد را بنام زبان به خاندوان
مان را این شغش بخورد شفا یابد و له ۱۱ و ۱۰ م
اعبیه الله و الله که هر که دندان کفک را با
خردارد شک برود و قرع و نکند و تیر بیدرسیدم
که هرگاه شک بر روی میله در دست کشیده ایم و

و سیاه برادسته راست بود ایمام و سیاه بدسته چپ
خند بوز که میان ایشان کش ده باشد و همان قسم
موز شک اگر در بویون شک این حال را بیند ابره فرار کند
جهت جانوران که بجهت موش و مورچه و پشه و خوک
اما و لا جهت رفع موش و مورچه و خوک بنویسد این دعا
بوی چهار بار چه کافی و دینی نماید در چهار گوشه ای
مکان که از آنها خوف دارد رفع شود و برب است
موش ز تو پس قط قط کف کف همسقط طسوی
فقط قط مضا ملکوم کموش عفت قط حلقوف با حلقوف
ما طرف کلهوب از جهت مورچه و پشه و دیگر بود و در
بر تنه این افروز را بوی یک بخاند و نفسی بر آن بدم و در
نیان موران بر زخمی که بر پند غزمت ملکیم یا معشر
النمان لا تحزن من ساکنکس ولا تؤذنا أعدائک

اهل الدار یحیی بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله
العظم الا اعظم الشرف الا شرف الترقا
مت السموات والارض اقول حقاً حقاً خفنی
ولا یخرجنی عن بیوتی قد جئت ودرار نو زردگر
یا بر بسم یا بر موثر بخوانند و در سوراخ ایشان گذارد فرار کند
ایک مرتبه موش دندان کویر را در آتش اندازند که زانکه
سوم اسیر را در زیر آستانه خانه دفن کنند موش
ن آید و در زان کودن امارت پیشه این حکم را نویسد

و بر هر مکانی که لاویزند بخوانند
این هفت جعل را در زیر طاس مس
روح غیبی نماید موجب بار رسیدن است
شدن و بستن برف و باران عمر به رسیده است
که عید یک قاف نویسد و بتقیله نماید و زردی را ببرد

در پیدا شدن دزد علامه کوم شده بر ماه جز را زنی
بدزدند و عمر کرد که کمانه دار بر این طلسم را مانتند
نویسد و شویید بر آنکه کمانه دارد بدید به خورد اگر
هزد باشد شکش دهد آید تخم شمشاد صفا ترا
همینا نوع دیگر این معانی را نویسد و نام گیرد
که کمانه دارد در میان مانتند نویسد و این مانتند
را در میان یک مستقل میگرداند و اصل را بر آنجا اند
و در میان یک اندازد اگر دزد باشد زیر آن را ببرد
یا فتاح یا فتاح که معنی فتح است و یا فتاح
فتحاً بینا و صلاً نزلنا علی قومه من بعد من
خدیج من السماء و ما کنا صنی زلیخ یحیی محمد یا اهل
البیت عجل رسیدن است که این شکل را نویسد و در موم
کرد و در سوره چهارم راه دانی اندازد و ببرد

فد

ان زرد بر خطیاری اقرار آورد و رسوا کرد و قال بیا

طبعة ٢١٥٨٢ و

لاصل ظل كل علم لا طال ما علمه ٥

در بیان خاص که را به مبارکه یاسین که مجتبه هر

مطلب غواتد بکوردہ شیود لبم الله انی خیر المصم

بدانکه نوره مبارکه یاسی مشتاد و سیه آید است

تمام و غیر تمام و خاصیت هر یک بر طبق اصول و قواعد کلی
 و این است که این کتاب را به شما پیشنهاد می‌کنم تا با مطالعه آن

نیوان نما در الله الخیر المومنین کما فی کوننا

چون که بسم الله او را گویم هر چه بخواهد
ملکش امر زیاده نشود پس بجهت امر و نرا نعمت هر روز

صد بار بخاندین و القرآن الحکم الہی از ہمت دیوانہ

و بعد شروع این را بخاتم و سپس زده و بکمر خجسته نمایند

ملك المدين البرلين انا بعينه كاسته خدام تعالا

بعد از نماز صبح صد بار بخواند تنزیل العزیز الرحمن بجزه

حرف دهمین بخاند و با حلا و اندازره قوم ما اندزه
آیا و سیم فکرم فاعلون جهره تنهائی در بیابان و خوف

صد بار بگوید که قد حق القبول علی الشریعہ فہم کالو من

جنتہ تخر القلوب براکتشوز نقش نموده و در آئینہ نماید

انا جعلنا في اعناقهم اعلا و لا ينظر الى اذقانهم وهم كالواحش مطرود

لا تشبه انوار د عرشه و حقه آ نام من بسن ایدر

هم سلا ما غشنا ثم لهم لا يعبرون لا بحبر ربيع هه

رجال بر پستانه کبود بخانند و در قبر گنبد و قفس نما میدهند

ولموا وعلیهم آتت من السماء غمامة فجاءهم بها من تحتها ماء یطیبون

عقد النوم بر خاک تر کند بجوانند و گل نماید

متنزه من تبلغ الذكر وحيتي رملين بالحب

بمغفرتہ و اجرِ کریم چہرہ عزیزِ بودنِ نسلِ اولیٰ

<http://www.FMEHR.com>

وز عفران نوشته با خدا دارد بجز استرنا خن
 عفران و نیک تو ب ما قدر تو و آثار هم و حل
 شیخی و حیفاه فی امام بین بخت کشایش
 بخت بر ما غدر نویسد و با کور لب بشوید و بخورد
 و ضربت لیم مثل آفتاب الترتیب از جا به کمال
 سلون بخت رسد آبله بشک و زعفران نوشته
 و بر بازو او بنویسد اذ ارسلنا الهم شین فکذبو
 هانا فعزنا بنائیله فقالوا انا الهم مرسلون
 بخت رفع در چشم بشک و زعفران نویسد و با خدا دارد
 قالو ما انهم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من
 شیخی ان انتم الا تمکذبون بخت رفع حناق
 بشک و زعفران نویسد و با خدا دارد قالو ربنا یعلم
 انا الیکم المرسلون بخت رفع زن فخرت میانه
 حکس نویسد و مغلوب با خدا دارد و ما علینا الا بل و علی

المبیق بخت رام تا ختنی مرکب نویسد بر کافذ زرد
 بر کردن او بند قالو انا لیرنا بکم و لیکن لم ننظره ان
 جنمک و لیکنک من عذاب اهلکم عسر و لا دة لکم
 و با کدولاب نویسد و بخورد زرد قالو طاهره کلمه معکم
 و این زو کریم بل انتم قوم مسرفون بخت زکره فرزند
 نشود بشک و زعفران نوشته با خدا دارد و طاهره من اهل
 المدینة رجلا یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین بخت
 زکره فرزندش نه شود بشک و زعفران نوشته با خدا دارد
 و اتبعو من لا یعلمکوا بوا و هم یهتدون بخت
 رفع چل زنان بنام کن زن نویسد و با خدا دارد و لا یعلمک
 الذکر من اولیه رجوع بخت رفع بیمار نویسد و در کا
 سلم آب اندازد و ناشتا بخورد و در غنچه و من هر چه آلت
 این برد الرحمن یفر لا تغن عنی شفا بکم شیخ و لا
 ینقذون بخت رفع زکره چله داشته باشد نوشته

جهت رفع جنون ایس نوید و برگردن او آویزد
والقدر قدرناه متازیل حتی اعلا دکل عنون
القدیم در شجره هفت بار بخواند حاجت
اش روا شود لا شمس من غیر لها آن تند کل
القمر واکیل سالتی غیبار اگر خاسته باشد
که دختر را ضرر نمیدن به هر ضرری که اگر زن
باشد یا دختر را خواهد یک ~~بگوید~~ بعد خدا
و ر و نه دهند این طلسم را بنویسد و در میان آ
ب آندارد به و باشد و بعد آن آب را یاده
یا شهر عمر کر جان باشد بدو خانه دختر یا زن مرگد ام که
باشد خودش فلان الحال را ضرر شوند بزبان خود
تعالی یا فحشا یا فحشنا یا حسین یا عصا
یا طبا یا سمغا یا سملا اه اه قبری یا یهیل یا
یهلک یا الهم الهمین در زیر دعا

فصل اگر خاتم کرم از میبایخ خون کرد از بیار
 چهره یک دانه غلغل میباید و یا سه زینت یا مهبت
 تو بت بخواند و بدین غلغل و به بیت حورت بکند غلغل
 را نرم کند در میان چراغ گذارد و باروغی بگذرد
 زانند عجایب بر بند بخوریم بر کیده است

بسم الله الرحمن الرحيم الرحمن الله لا اله الا هو
 محسن القوم عزمت عليك رب الملائكة المقربين يا
 جبرائيل يا زقناييل سامعاً مطعاً بحق لا ناخن
 ه سنه ولا نوم كه ما في السموات وما في الارض
 عزمت عليك قسمت عليك رب الملائكة المقربين
 اجبت يا اسرافيل يا هو ليل يا تنكفل و سامعاً

مطعاً بحق من ذكزي شفع عند الا با از به عزمت
 عليك قسمت عليك رب الملائكة المقربين اجبت يا ميكائيل
 عيل يا جبرائيل يا زقناييل و يا مقناييل يا قناييل
 سامعاً مطعاً بحق تعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم
 عزمت عليك قسمت عليك رب الملائكة المقربين
 اجبت يا عزرائيل يا يوهائيل يا شردائيل يا مگناييل يا
 اجناييل سامعاً مطعاً بحق ولا يحيي دون يستحي من
 علمه الا بلا شانه و عزمت عليك قسمت عليك رب
 الملائكة المقربين اجبت يا ميكائيل يا حقناييل يا صلو
 صائيل يا موماييل سامعاً مطعاً بحق و مع كرسيه
 السوات و الارض عزمت عليك رب الملائكة المقربين
 اجبت يا قناييل يا زقناييل يا شقناييل يا سمعاً
 عيل سامعاً مطعاً بحق ولا يؤدوه خذ طهرها عزمت

عَلَيْكُمْ اَمْنٌ وَعَلَيْكُمْ بِرَبِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
 يَا بَرُّنَا يَكُنْ يَا حَرُّنَا يَكُنْ يَا طَرُّنَا يَكُنْ
 صَلَاحًا حَقُّهُ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ عَلَيْكُمْ اَمْنٌ
 عَلَيْكُمْ بِحَقِّ اَسْمَاءِ اَرْوَاحِكُمْ اَنْ تَقْطَعَ لَنَا
 حَاجَاتِنَا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

از جبهه ساختن دار و سر بهوشی این است
 اَمْنٌ خَشْفَانِ سِيَاهِ بَرَسَةِ قَتْلَانِ عَمَّ كَا بَرَسِ بَرَسِ بَرَسِ
 اَمْنٌ اَمْنٌ اَمْنٌ اَمْنٌ اَمْنٌ اَمْنٌ اَمْنٌ اَمْنٌ
 در عمل آری بچو شانزده تا یک طرل باشد بعد قبول یک قندیل
 ۲۱ آورده در کس یکمعی خود بر بهوشش کرد این
 طرلین دیگر دار و سر بهوشش بر زن کل طرل
 کل اسفند کل خواش کل مرخ ز غفران
 اَمْنٌ اَمْنٌ اَمْنٌ اَمْنٌ اَمْنٌ اَمْنٌ اَمْنٌ

همه را با هم گوینده زن نماید چنان با بهت زن باشد
 که بخوابد ملکه به بهت باشد بعد از که بیدار
 یک زده در دماغ کشید خیروت کرد اگر بخوابد
 که بهوشش آورد زده روغن بنفشه را در دماغش مالید
 بهوشش آید اما بهتر در دماغ این اموات را نیز بگذارد

۱۰۳۲	۲۰۳۲	۳۰۳۲	۴۰۳۲	۵۰۳۲	۶۰۳۲
۱۰۵۱	۱۰۹۸	۱۰۳۱	۱۰۲۲	۱۰۰۹	۱۰۰۲
۲۰۳۱	۱۰۳۲	۱۰۱۰	۱۰۲۹	۱۰۴۴	۱۰۹۰
۳۰۹۶	ع	ص	۵	*	علا
۱۰۹۶	لج	لج	۵۳۲	۵۳۲	۵۳۲
دفعه اسما	نقابت	ابرایا	برجلی	الله عز وجل	حکم

باسمک الله الله الله الذي عا له
 الا هو رب العرش العظيم از جبهه گفتوگر بگویند
 حضرت رسول ص فرمودند ابرام الصبیان در این دنیا
 چگونه مر باشد گفت یا رسول الله بفراغت و من همه
 کس را می بینم هیچ کس مرا نمی بیند یا رسول الله ندیمان
 نماند مطرب باشند و لشکر من شیاطین یا رسول الله چو
 ن وقت بانگ نماز شهر در دل من اینست که فرزندان
 خدا و لشکر خدا تحریر می کنند که دفع اشرار تو کنند
 گفت املعلون جبار تو کی مر گفت در چند جا مقام
 دارم اول نزدیک کعبه کان حرم بیابانها سیم در خانه
 تاریک چهارم در کنار آبها پنجم کنار درختان و سیزدها
 ششم در پیش آتش و در پیش آنکه حامله حضرت پوسیده
 که پیش کردگان چهره کف ماه ایشان از پیش ایشان

برخی زنده زنده یابم و حرا بگوید کاش میبایست با چشم
 جمیع اعضا منقلب شده و مثل یاکور یا بد صوت کنم و دیگر نزد
 زنان را شنیده باشد خدا برسانم در تن ایشان روم انداخته
 کنم هر چند که خورد علاج نه شود و در شقیقه ایشان منو کا
 کم و میان ایشان ایشان را و لیسوا کم نادر فلر غسل خیانت و خو
 ساختن خود در مانند و سلاک کنند تا و خید عبا را ایشان
 است و در جسم ایشان است روم و فرزندان ایشان را حلا که
 کم آنکه که میگویند که از سره شک رفت و دیگر که جلای مقام کنم
 خدا بر من در روم طور دهن تان و مردان و در عفا را ایشان
 علت مرز زم که ماه سوره ایشان را بگرد ماه باران
 نه به کرد که به انداز مرز علت به نشد و در شرا که مرزیت
 مرز سانی به دل ایشان به انداز مرز که ایشان را سلاک کنم
 و ناری که عابا با خرد دارند یا نشد و نه که مرز کند و نه که

و دیگر و اگر ندانند که چه علت باشد و دیگر در برین طفل و
 آن روم و گویند طبیعت بگشاید و نمیدانند جمیع آن
 غایات بیات که در میان خلق است از آن مرد
 و از طفل و بزرگ و کوچک و بزرگ خوره چهار من است
 حضرت فرمود که اگر صاحب من این آفت بدست دهد
 میان شما حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که من تمام
 الصبيان لا تقبل أرم و بزرگ را نم بردارم و فرمود
 آمد فرمودند بدان طفل را نذر که اگر گدازد آوردم از
 جبهه تو و امان تو که از بزرگ و کوچک هر که این
 عاز را با خد دارد از تمام الصبيان ایمنی و مقدار حدیث
 از تو گذرد و گزینده ام الصبيان بدانند این عاز را نزد حضرت
 فرمود اگر برادران دعا را بخان تا حضرت عیسی بن مریم جدا
 میخاند و حضرت امیر مؤمنان تمام شد و حضرت امام حسن

و امام حسین ع دادند با خد نگاه دارد پس باید
 که بنویسد و در مشایخ کرد و در کردن خجسته نماید و در حق
 با خدا دارند و نه بخت و نه ام الصبيان با او زیت فرستاد این
 عاز را می بسیار است از بهر طول کلوم احتیاج کردم باعث
 ملال نه شود و مر که شد آورد کافر کرد بسم الله الرحمن الرحیم
 بسم الله و بالله و من الله و الى الله و لا غالب الا الله
 هذا الكتاب من الله العلي العظيم و هذا نقش خاتم
 سليمان ابن داود عليه السلام و هو الملك و لا اله الا
 و شيلطين و كل نكرو و عواص و جميع ملائكة العرض و السماء
 يا مبرك الله عز وجل و يا ذا الجلال و الاکرام و يا ذا
 المنى الزلزال و التوسع و البعدون و ام الصبيان من الله
 عیسی و الا مدرش و جمع الاطلاق امن للنجية و النجیة
 عزت علیکم یا معشر ائمة و الاصل ان كنتم من الارواح

والجوت فاقى عزت عليكم الهيا اكارا ليهودين
 برسكم ورسكم موسى كذاكم وبارك الله احسن الخلقين
 وان كنتم من ارواح النمل نيس فاقى عزت برسكم
 ورسكم عسى ونايكم لا يجيل فبارك الله احفظ اظا
 فظين وان كنتم من ارواح الجوسين برسكم ورسكم دلاور
 نايكم الزبور فبارك الله رب العالمين وان كنتم رولا
 المسلمين برسكم وهو الله الواحد القهار ورسكم ورسكم
 كم محمد صلى الله عليه وآله ونايكم وآله ورسكم البقران اعظم
 لفطمة وقدرته من العظم لفطمة وغرابة من اعظم
 القرآن لا اله الا الله وحده هو لا شريك له اله واحد لا يحل
 حمل ملكا فادناه صليدا غرير انما معر متفرقة
 الا اله الا انت بجانك اني كنتم من الظالمين

فانجيله ونجيه من النعم وكذا لك نجي المؤمنين
 الا اله الا الله انصر الله العظيم اكبر العلم اعظم
 الخلق الا احد الهدى الروح القدس المنعم المذل الذي لم
 يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد لله لا اله الا هو عظم
 لا تحذره سنة وكانم له مافي السموات وما في
 الارض من ظلك تشفع عنه الا باذنه يعلم ما بين
 ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشي من علمه الا بما
 شاء وسع كرسيه السموات والارض ولا يحده
 حفظهما وهو لغد العظيم لا يراه في الدنيا قديس
 الله شدي من رقي فمن لم يفر باحقه رطافوت ورو
 باه فقد ستمك بالعرولة ستمالا متفصلا لها
 والله مبع علم هو البار القديم وسنتا رعايتها
 من القنور الذي لا اله الا شهداء به عا له

اَلَا هُوَ وَالْمُسْتَكِلَّةُ وَاُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالنَّقِصِ
 اَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ اِنَّ لَدُنَّ عِنْدَ اللَّهِ
 الْاَسْلَامَ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِي اَدْعَاكَ اَللَّهُ رَحْمَةً
 مِنْ الْقَوْتِ يَا اَسْتَمِ اللَّهُ تَعَالَا عَمَّا يُعْصُونَ وَاِذَا
 اَسْتَمْتُمْ مَحْضٌ وَسَلَامٌ سَلَامًا دَائِمًا وَاَسْتَمْتُمْ مِنْ خَلْقِ
 عَلَيْهِ هَذِهِ كِتَابٌ صَاحِبُهُ اَكْبَرُ مِنْ رُكْنِ اَوَّلِ شَيْءٍ
 مَرَاوَعَةٍ وَبِحَقِّ اللَّهِ تَعَالَا وَبِحَقِّ خَاتَمِ سَلَامٍ
 اِنَّ هُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِحَقِّ اَصْفَاءِ بَرَحَتَا
 بَحْتِ شَيْعَبِ اَبِي وَبِحَقِّ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَاَسْتَمْتُمْ عَسَى اِنْ ذَكَرْتُمْ اَنَّا تَشْرِكُ بِعَالَمِ
 عِيسَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا وَنَجَاتُكُمْ مَوْكَدِ
 عَمْرَانِ وَنَجَاتُكُمْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَبِحَقِّ خَاتَمِ نَوْحِ اَبِي نُوْحٍ
 وَبِحَقِّ خَاتَمِ دَانِيَالِ ابْنِي وَبِحَقِّ خَاتَمِ تَمِيمِ السَّعْدِيِّ

وَبِحَقِّ مَائِدَةٍ وَاَرْبَعِ عَشْرَةٍ سُورَةٍ وَاَبْرَهَمَ اِسْرَافِيلَ
 هَبْنَاوْنَا مَعَهُ وَمَنْ سَمِعَ يَا زَاكِيًّا قَوْلَ اَمٍّ وَاَبٍ اِلَهِهَا
 حَقَّقَتْ عَائِلَ هَذِهِ اَنْعُوْمٍ غُفُورَةٍ وَكَوْنِ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ
 سِرِّ رَهْمَتِ مَنْ كُلِّ اَمَّا جَهَنَّمَ نَوِيَّةً لِحَقْلِ مَوْقَتِ كَمْ طِبَاعٍ
 مَرْتَدَةٍ رَاوِي شَكْرٍ زَيْنِ نَهْدٍ وَاَبْرَهَمَ اِسْرَافِيلَ
 لَمْ يَلِدْ لَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ نَفْسٌ اَوْ اَلَكَمُ اَبِي سَمِيَّةٍ
 مَا فِي هَذِهِ الْبَطْنِ عَمْدٌ رَقِيعَةٌ شَدِيدَةٌ حَقِيقَةٌ كَرِيمَةٌ
 شَوْرَقٌ دَكْرٌ بَهْرٌ زِيَادٌ شَدِيدٌ بِيْرُزٌ بَرِيدٌ اَبْنَاءُ مَعْرَا
 وَبَشُورٌ دِيُوْرُزٌ دَهْدَوَانِ لَكُمُ دَفْعُ الْغَمِّ لِبَعْرِ السَّيِّئِ
 غَمَانِي لِيَكُوْنَهَا وَاَكْبَرُ قِيَمَتَا مَنَاقِبِ وَضُوْءَا يَاطَرُونَ وَنَفْسُ
 اَنْدَالِيَّةٍ اَبْرَهَمَ اِسْرَافِيلَ دِيُوْرُزٌ كُوْنِي لَوْ نَفَذْتُمْ بِرَاوِي زِيَادِ
 يَا كَاوِيَا شَدِيدٌ اَبْنُ بَرِيدٍ غُرُورٌ دَهْدِي شَرِّ نِيَادِ كُرْدِ
 دِيُوْرُزٌ لَكُمُ دَفْعُ الْغَمِّ لِبَعْرِ السَّيِّئِ غَمَانِي لِيَكُوْنَهَا
 فَرَحٌ وَدَمْعٌ تَبَاتٌ خَاطَرٌ نَحْوُ الشَّارِبِ

[illegible][illegible][illegible]

۲۱۳۱۶۹۸۷۵۴۳۲۱

1945-1946

طرح و مقرر شد که در این باره به کمیسیون مربوطه ارجاع شود.

Handwritten signature and text on a lined paper.

[illegible]

کتابخانه عمومی

مراد اسماء الاولاد و صبا ليفق

اپنی دھاس دیکر اسے دھن بھائی کا ہزار نہ نویدیت

جبنا الوافقت افقت ما في الارض جميعا

الفتن بين ملوكهم وقلوب بين اهل بيته

[illegible]

۱۹۱۱

089156741410

باسم خداوند تعالی و علی بن ابی طالب
بنده ان گشته که زود جدا از شما می آید

۱۳۷۳/۱۱/۱۱

طالع ۱۳۹۲ و در آن روز است بنویسید و بر آب جادو بزنند

~~SECRET~~

ع ۱۱۱ / ۱۱۱ / ۱۱۱

الحمد لله رب العالمين

مردود الاموال و

سدا فاعشينا هم فاهم لا يرحون هم بكم هم

لا يرحون هم بكم هم لا يعقلون هم بكم

هم لا يرحون هم بكم هم لا يعقلون هم بكم

هم لا يرحون هم بكم هم لا يعقلون هم بكم

هم لا يرحون هم بكم هم لا يعقلون هم بكم

هم لا يرحون هم بكم هم لا يعقلون هم بكم

هم لا يرحون هم بكم هم لا يعقلون هم بكم

هم لا يرحون هم بكم هم لا يعقلون هم بكم

هم لا يرحون هم بكم هم لا يعقلون هم بكم

هم لا يرحون هم بكم هم لا يعقلون هم بكم

هم لا يرحون هم بكم هم لا يعقلون هم بكم

بالمشهور الذي طلسمه بابا بشتو وان
ابن ابي مطلق بختو وطلسمه

صه احمد بابا احمد

دعا قولي وداكشتره كمام ابا بشتو وشمس

انج حجاب هر كه در ساعت نيك و در ساعت

مشتري از بنواحه نيكه جان نماند خلافت

بر در اوليه شده بختي و در اوليه و در

مدرسه كسيه ابي باوشتند در هند و در هند

مكشيد بخت و كسر و حسن اسكنه كار كشته شد

مقصر كرده بر دعا نيت بسم الله الرحمن الرحيم

الحم لله ما انزلنا عليك القرآن لتتقوا الله عسى

بالحق وجعلناه من بين ايديهم سدا و من خلفهم

هَذَا وَكَاتِبُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِحُجَّةِ زَائِدِينَ أَوْ تَنْتِ أَسْمَاءُ الرَّحْمَنِ وَرَبِّكَ
وَبِرَّانِ حُبِّ بِنْدِ وَضْعِ كُلِّ شَيْءٍ هَكَذَا
لَهُمْ صَبْرُهُ هَذَا وَكَاتِبُ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَاللَّهُمَّ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ
يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ
يَا حَنَّانُ يَا حَنَّانُ يَا حَنَّانُ
يَا مَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا مَنَّانُ
يَا سَتَّارُ يَا سَتَّارُ يَا سَتَّارُ
وَسْتَرِ مَنْ هُوَ أَنْ مَا هُوَ شَفَاءُ وَرَحْمَتُ الْمُسْلِمِينَ
عَنِ السَّاعَةِ الشَّاءُ اللَّهُ أَلَمْ يَخْلُقْ كَسْرًا
عَشَقُ خُودِ بَقَرِ كُنْ كَيْلُ مِ بِي تَوَافُفُ نَدَاةُ

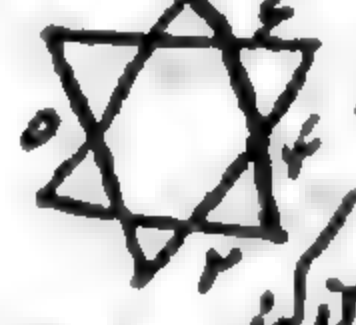
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذِي سَكَنَ لَهُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا فِي السَّمَوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الصَّامِعُ الْعَلِيمُ أَيْضًا أَيْكَلُمَاتُ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَوَّلُكُمْ تَرْسِي الدِّينَ كَلْفَرُونَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
سَرَقَاتُ قَتْلَانَا هُنَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ
أَمَّا يَوْمَ يَمُوتُونَ فَيُجَسَّدُونَ لِرَبِّهِمْ جُودٌ بِدَنَ شَرِّهِمْ
كُودٌ بِدَنَ شَرِّهِمْ جُودٌ بِدَنَ شَرِّهِمْ
سُودٌ بِدَنَ شَرِّهِمْ جُودٌ بِدَنَ شَرِّهِمْ
فَيُنْفَخُ السُّودُ وَتُشْرَبُ الشُّبُورُ وَتُشْرَبُ الشُّبُورُ
الْمُعْطَاةُ مِنَ الْأَمْرِ وَالْفَقْرَةِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
وَاللَّهُمَّ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ
يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ يَا رَحِيمُ
يَا حَنَّانُ يَا حَنَّانُ يَا حَنَّانُ
يَا مَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا مَنَّانُ
يَا سَتَّارُ يَا سَتَّارُ يَا سَتَّارُ
وَسْتَرِ مَنْ هُوَ أَنْ مَا هُوَ شَفَاءُ وَرَحْمَتُ الْمُسْلِمِينَ
عَنِ السَّاعَةِ الشَّاءُ اللَّهُ أَلَمْ يَخْلُقْ كَسْرًا
عَشَقُ خُودِ بَقَرِ كُنْ كَيْلُ مِ بِي تَوَافُفُ نَدَاةُ

فقطن بر وجه زبانه شیر بر گردن بنشیند و اشرف فی الفور طاعت شود

دعای	و بعد از آن که بطریق اسماء را با خود دارد و از دست
محرم ح سب بعد	۲۱
و صلوات الله علیه و آله	۲۲

ففتحنا الواب السماء من فوقنا الأرض من تحتنا فالتقى
 عمار قتلوا و قتلوا على فانت الواح و سبكتهم في جوارحهم
 من كفرهم بجهنم بدخولهم في جوارحهم و سبكتهم في جوارحهم
 و سبكتهم في جوارحهم و سبكتهم في جوارحهم
 محمد رسول الله ص

لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله
 فريد بر تاختن و شروع در خواندن لیسن کند هر که را خواست و هر که را
 بجهت پیدا کردن در راه عمار بر زبان نهان شده باشد هر که
 مستهم باشد بخورد آنکه مستهم باشد در علمه خود را بخشن کند



اهیتا شر اهیتا تخلیتا اهیتا شر اهیتا

السلامة از حضرت لایم جوهر صادق مرویست که ای هر که این اسم را بخواند

بیاورد و بخواند بر سر هر شیئی است و طاعت و رزق و
 الصدق و محبت صادق
 مرویست که هر که این اسم را بخواند دارد و در چشم مردم عزیز گردد
 نماید

که قدرت یابد بر هر شیئی طلب را بر سر هر شیئی نماید آنکه بر سر هر شیئی
 آید و بعد از آنکه بخواند الله تعالی

و بعد از آنکه بخواند الله تعالی

جهت زرع بلیات و نیر ^{۲۴۰} الله العلی
 یامن فی کل شیء دلالة یامن فی الجوارحنا شیء یامن
 فی الجبال ترانسه یامن فی مد علی الفلق ثم یومئذ هو
 یامن الیه یرجع الامم کله یامن فی کل شیء لطفه
 یامن احسن کل شیء خلقه یامن لفرق فی الفروق مله
 انضرب برکت یا قافر غتلبا یا کاشف البلاء یا فتوح
 لرجایا یا مجزل العطا یا واهل هلا یا یارزق الوریثا یا
 قناهی المنیا یا سامع السعیا یا باعلل لریثا یا مطلق الا
 سارا یا الهمم الراحین ^{الله الهمم الراحین}
 اللهم انی استلک باسمک یا سمیع یا جلیل یا وکیل یا قیل
 یا دلیل یا قبل یا مودیل یا میل یا قیل یا جلیل
 زرع ^{الله الهمم الراحین} یا سمیع یا سمیع یا سمیع
 اضع یا سمیع یا سمیع یا سمیع یا سمیع یا سمیع

و این اسم مبارکه اسم اعظم تیش درختش یان و زده نام است

یا عزیز	یا علیم	یا غفور	یا عظیم	یا علی	یا غفور
یا علیم	یا غفور	یا غفور	یا عزیز	یا عظیم	یا علی
یا عظیم	یا عزیز	یا علی	یا علی	یا غفور	یا غفور
یا علی	یا عظیم	یا عزیز	یا غفور	یا علی	یا علی
یا غفور	یا عزیز	یا علی	یا عظیم	یا غفور	یا علی
یا غفور	یا غفور	یا علی	یا عزیز	یا علی	یا عظیم

۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷

از جهت زرع عالم را پیدا کردی
 یا صمد فیلج کرنا خیر دارا و خیر
 حکم را بر تو نه بود و تو را در علم و قدرت
 حور و مروت بازا مملکت مبارک

نام اول لبس الله الرحمن الرحيم اللهم يا شفي شفي
 اشرح ذلالي وامن شفي شفي نام دوم اللهم يا ذا النور
 نور فيوزون نام سيم اللهم يا ارحم الراحمين رب وخالق
 نام همم اللهم يا رهموت ارحم الراحمين نام همم
 اللهم يا شفي شفي ارحم الراحمين نام همم اللهم
 يا شفي شفي ارحم الراحمين نام همم اللهم
 رهموت نام همم اللهم يا شفي شفي ارحم
 ارحم الراحمين نام همم اللهم يا شفي شفي ارحم
 عيشوا نام همم اللهم يا ملكوتنا ملكوت
 نام همم اللهم يا ارحم الراحمين نام همم
 اللهم يا شفي شفي ارحم الراحمين نام همم
 شفي شفي ارحم الراحمين نام همم
 بیده الملکوت کل شیء و الیه ترجعون یا الله العلم

[illegible]

۱۱۱۱۱۱
تواند بگویند بسیار عمر شده است و پنج پند علم آورده ام
حاصل اینهاست یا صفتش را لایقوت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيب
الذي جاء به نور
من نور محمد بن عبد الله

بالحق سلسله طهور و بحق بحمد ابراهيم
الله عليهن ابن عباس له الامام ف ترك علي
والقوله لاهم عتق لهم علمهم فمنا
ابن له عيال ف نعتهم لاهم عتقهم
لا ارباب فعلت سلسله طهور و بحق بحمد ابراهيم

۱۹۰	۱۹۰	۱۹۰
۱۹۰	۱۹۰	۱۹۰
۱۹۰	۱۹۰	۱۹۰



انف اتيه لاهم طهور و بحق بحمد ابراهيم
نور محمد بن عبد الله
نور محمد بن عبد الله
نور محمد بن عبد الله

نور محمد بن عبد الله
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيب
الذي جاء به نور
من نور محمد بن عبد الله
بالحق سلسله طهور و بحق بحمد ابراهيم
الله عليهن ابن عباس له الامام ف ترك علي
والقوله لاهم عتق لهم علمهم فمنا
ابن له عيال ف نعتهم لاهم عتقهم
لا ارباب فعلت سلسله طهور و بحق بحمد ابراهيم

زبانند

۳	۳	۳	۳
۳	۳	۳	۳
۳	۳	۳	۳
۳	۳	۳	۳



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از جمله املاک

اگر کسر از عشق خبر بود کردان نرسید بشک
ز غفلت بر دیار و طافه کجاست در آتش افکند و بک
دگر را در جایش پنهان کند نفوذ عشق به او نرسد
بوی انگش مسامه دیوانه شود اگر صد قوسلند که در به
بیاید از موده بخت است اما در روز غایت نبوده ایم
دست علیکم یا صاحب مهر و الوشوا بدو وار صوا اذا
و اا بلیک اجمعین و یا اذ قمان و لیحقوا باستم

[illegible]

اینجا آنرا ظاهر بیان آنکس جلال افکنند و غم مرغ سیاه
و این طلسم را بر حق بنویسد در خانه آنکس و حق کند تا بخوابد
بنید شریع بسیار بد و محقر شد الا ع ن ع سر ۹۰۴ ک و
عقدت علی این فلان فلان یا سقلى القلوب

۱۲۴۲ شرفیہ احرار